



از نامه‌های رسیده (صفحه ۸)

خاطرات ترزا نوچه

صفحه آخر

نگاهی گذرا به پیدایش فاشیسم
در ایتالیا

صفحه آخر

امپریالیسم و نظامی‌گری

صفحه آخر

خطر جنگ هسته‌ای

درباره جایگاه حزب کمونیست

شورش ارتش مزدور واگنر باردیگر سرتیتر اخبار جهان را به خود اختصاص داد. اینبار نه برای کودتایی در آفریقا بود و نه برای تصاحب معدنی برای یک کمپانی اروپایی در قاره سیاه، بلکه برای تسخیر مسکو در بحبویه جنگ در اوکراین. البته از نظر تحلیل گران تیزبین، آنهایی که با دقت بیشتری اوضاع را دنبال می‌کردند، امری محتمل به حساب می‌آمد. طبق اخباررسیده با پا در میانی رئیس جمهور بلاروس پیش روی ارتش یاغی مزدور بسوی مسکو به دستور سرکرده اش باز ایستاده است. این حادثه بار دیگرما را به خیانت بزرگ رویزیونیست های خزیده در حزب پر افتخار کمونیست اتحاد جماهیر شوروی آگاهی میدهد که چگونه آنها با اجرای کودتا و برانداختن قدرت سوسیالیستی

صفحه ۲

در این زمینه موفق شد نه تنها دستاوردهای عظیم انقلاب اکتبر را از نظر بیاندازد بلکه با بکارگیری روشنفکران خود فروخته، استادان دانشگاه‌های معتبر آمریکایی و بریتانیایی یکی از پر حجم‌ترین ماتریال دروغین ضد شوروی، ضد کمونیستی را به بازار ارائه دهد. سرمایه جهانی در برا بر بحران ساختاری خود با تکیه بر نژاد پرستی و شونیسم ملی هنگامیکه دید حتا این تبلیغات هم با شکست روبرو شده است و کشور شوراهای بر مخروبه‌های روسیه پس از جنگ جهانی اول و جنگ داخلی در مدتی کوتاه ره صد ساله را پیموده است تلاش کرد با در پیش گرفتن سیاست تسلیم طلبی در برا بر نازیسم ماشین مجهز جنگی آلمان هیتلری را به سمت کشور شوراهای به راه اندازد. هوشیاری

صفحه ۲

در باره جایگاه حزب کمونیست در جنبش
انقلابی سوسیالیستی ایران

سرمایه جهانی پس از پیروزی انقلاب اکتبر که به قول جان رید خبرنگار آمریکایی جهان را تکان داد، با نیروی مسلح چهارده کشور تجاوزگر به خاک روسیه نتوانست طبقه کارگر کشور تازه بپا خاسته اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را به رهبری حزب کمونیست به زانو در آورد. اما توانست از درون حزب کمونیست را تسخیر کند و کشور شوراهای بار دیگر به جرگه جهانی خود بکشانند. پس از شکست نظامی روباه حيله‌گر و استعمارگر جهانخوار انگلیس سیاست تسخیر دژ از درون را در پیش گرفت. سیاست جنگی را به سیاست پروپاگاندا و پخش اطلاعات نادرست در باره کشور شوراهای تبدیل کرد.

درباره مبارزه میان دو خط مشی

کمونیسم علمی است، چون رودخانه ای روان و نایستا که در روند تکاملی اش در پراتیک اجتماعی خود را غنی و به روز میکند. زنده است و مردگان را به مردگان سپرده که خاک کنند و از فردایی حرف می‌زند که در آن نه استثمار انسان از انسان موجود است و نه ستمگری، اما هنوز بشریت راه طولانی در پیش دارد تا به آرزوهای دیرینه خود جامه عمل پوشاند و پرولتاریا چنین نقش تاریخی را بعنوان گورکن سرمایه داری بعهده دارد.

ما در این سال های دراز مبارزه اجتماعی بعنوان یک تشکل طبقه کارگر و جزوی از اردوگاه جنبش کارگری و کمونیستی، در این روند تاریخی تغییر، شرکت داشته و همچنان استوار در این راه ادامه می دهیم. مبارزه

صفحه ۶

برنامه هفتم توسعه در ایران

شروع و تا سال ۱۳۷۲ به پایان رسید. و برنامه هفتم از سال ۱۴۰۲ تا ۱۴۰۶ را در بر می گیرد. هفت برنامه توسعه ای که تا به حال اجرا شده است هدف های خود را توسعه در زمینه های اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی اعلام کرده است(بایستی توجه شود که برنامه سوم که این متن از قانون برنامه آمده نه به توسعه سیستم های اجتماعی و یا ارتقاء سطح رفاه زندگی و یا توسعه انسانی بلکه توسعه جمهوری اسلامی یعنی توسعه قدرت دولتی را مد نظر قرار داده است. در برنامه پنجم در بند اول فصل اول از فرهنگ اسلامی - ایرانی نام برده است که نسبت به برنامه های گذشته که فقط بر جمهوری اسلامی تکیه داشت یک تعبیر سیاسی دوگانه ای است که در سال های اخیر توسط

صفحه ۴

اخیرا متن لایحه برنامه توسعه هفتم حاوی هفت بخش توسط دولت(عمدتا سازمان برنامه و بودجه) به مجلس برده شد؛ تا بعد از تصویب از طریق رئیس مجلس به دولت جهت اجرا داده شود. جمهوری اسلامی از بعد از به قدرت رسیدنش هفت "برنامه توسعه" را در دستور کار دولت های مختلف از طریق مجلس شورای اسلامی به تصویب رسانده است. برخی از برنامه های توسعه تا آخر زمان بندی که ۴ سال است نتوانسته است به اکثر اهدافش دست پیدا کند و در برنامه های گذشته یا درجا زده است و یا عقب‌تر هم رفته است. شاید بتوان گفت که در برنامه های توسعه، رژیم توانسته است که در بخش های نظامی و امنیتی به برخی از اهدافش دست پیدا کند.

اولین برنامه توسعه در ایران از سال ۱۳۶۸

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



درباره جایگاه حزب... بقیه از صفحه ۱

رهبری حزب کمونیست شوروی از این توطئه با دادن اوانس‌هایی به آلمان هیتلری حمله به شوروی را توانست برای مدتی کوتاه، برای تدارک بیشتر جنگی، به تعویق اندازد. زندگی صحت این سیاست را در عمل ثابت کرد. هیتلر پس از تسخیر و تسلیم کردن اکثر کشورهای اروپایی حمله به اتحاد شوروی را آغاز کرد. درست بدین خاطر که چون به آسانی توانسته بود اروپای پر قدرت صنعتی را به زانو در آورد، چنین پنداشت که شوروی "عقب افتاده" کمونیستی را خیلی آسان‌تر می‌تواند به زانو در آورد. در عمل معلوم شد نظام سوسیالیستی توانسته چنان نیروی عظیمی در همین مدت کوتاه تربیت کند که در استالین‌گرد حماسه‌ای تاریخی بسازند و عظیم‌ترین ماشین جنگی آلمان را در هم شکنند. مقاومت کارگران و زحمت‌کشان ملیت‌های متحد کشور شوراها تحت رهبری حزب کمونیست شوروی و استالین. سرود استالین‌گرد به سرود جهانی مردم آزادیخواه و ضد فاشیست تبدیل شد. پیروزی ارتش سرخ بر ارتش هیتلر افکار عمومی مردم جهان را از ریشه عوض کرد. اما دیری نپایید که چرچیل در سفری به آمریکا طی نطقی شیپور ضد شوروی را بار دیگر به صدا در آورد که تا به امروز با اینکه دیگر کشور شوراهایی موجود نیست ادامه دارد. بگذارید از نجف دریابندری نویسنده و مترجم در زمینه این حرکت جدید ضد شوروی نکته‌ای بازگو کنیم. او در نقدی بر آثار آرتور کسلر در تهران سال شصت و دو شمسی می‌نویسد:

"شهرت جهانی کسلر در سال ۱۹۴۵ با انتشار ترجمه فرانسه رمان "ظلمت نیمروز" آغاز شد. این رمان را کسلر پس از بریدن از حزب کمونیست در سال ۱۹۳۹ به زبان آلمانی نوشت... و در سال ۱۹۴۱ ترجمه انگلیسی آن در انگلستان انتشار یافت.

"ظلمت نیمروز" در واقع یکی از نخستین نمونه‌های "ادبیات ضد شوروی" بود و شاید به همین دلیل انتشار ترجمه انگلیسی آن در ۱۹۴۱ - یعنی در زمانی که "جنگ گرم" متفقین و محور جریان داشت و "جنگ سرد" متفقین و شوروی هنوز آغاز نشده بود - چندان صدائی نکرد، اما در سال ۱۹۴۵، در آستانه جنگ سرد، انتشار ترجمه فرانسه "ظلمت نیمروز" ناگهان کسلر را به یک نویسنده ضد کمونیست و بویژه ضد شوروی درست در میدان منازعات سیاسی قرار داد.

مباحثی در باره ی دموکراسی و سوسیالیسم - پارس پرس

از آن زمان تا بحال تعداد دیگری از نویسندگان و روشنفکران بویژه در اروپا از احزاب کمونیست جدا شدند. بعضی‌ها به عملکردهای استالین نقد داشتند ولی همچنان به سوسیالیسم وفادار ماندند، بعضی‌ها بطور کلی از کمونیسم و سوسیالیسم دست کشیدند و مدافع امپریالیسم و سرمایه‌داری شدند. در ایران هم کم و بیش همین روند دیده میشود و تنها تفاوتی که دارد اکثر این تغییرات پس از دستگیری‌ها و در زندان‌ها آغاز میشود و پس از آزادی چنانچه توانایی تبدیل شدن به نویسندگی داشته باشد اشتباه خود در پیوستن به کمونیست‌ها و دفاع از کمونیسم را اقرار می‌کند.

اما در ایران خوشبختانه مسیر تاریخی جنبش کارگری و کمونیستی را این گرایش‌های ضد لنینی و وادادگان خرده بورژوا که گت عوض کردند نتوانستند به کجراه کشانند. امروز در ایران پراکندگی در میان احزاب و تشکلات کمونیستی موجود است ولی مجموعه آنها به کمونیسم و ضرورت حزب کمونیست باور دارند. روشن است که آنها به درستی اصول کمونیسم را با توجه به تجارب بدست آمده بکار گیرند و برنامه‌های بروز شده‌ای را که با تغییرات عظیم جهانی تطابق دارد ارائه دهند. حزب رنجبران ایران از جمله این احزاب است که ریشه در روند نقادانه‌ای دارد که توانسته همه جانبه به نقد رفرمیسم حزب توده ایران بپردازد و از کمونیسم و پاکیزه نگهداشتن آن دفاع و در این روند انتقادی هیچگاه به نفی‌گرایی دچار نشود. سازمان انقلابی در اوایل دهه چهل شمسی با بریدن از رهبری حزب توده و نقد رویزونیسم و سیاست دنباله روانه آنها، از دستاوردهای این حزب در بسیج و متشکل کردن کارگران و زحمت‌کشان و رواج ادبیات مترقی و پیشرو در میان روشنفکران به خوبی یاد کرده است. و تماما و کاملاً خود را وقف ایجاد یک حزب نوین کمونیستی پیشرو طبقه کارگر کرده است. حزب رنجبران ایران که خود از وحدت ۹ تشکل کمونیستی شکل گرفت و هنوز یک‌سال از زندگی علنی مبارزه طبقاتی را به شیوه سیاسی از سر نگذرانده بود که با دستگیری و سرکوب شدید حاکمیت می‌بایستی پنجه نرم کند. کمیته مرکزی آن در شرایط نامساعد توازن قوا با اینکه نیروی کوچکی را در بر می‌گرفت، به اتفاق آراء وفادار به این آموزش بنیادین مانیفست مشی سیاسی مقاومت و مبارزه تا آخر را پیش گرفت با تمام هزینه‌های سنگین توانست

جان سالم بدر کند و به مبارزه خود در شرایط جدید حتا بیش از ده سال مقاومت مسلحانه ادامه دهد. در این مسیر طولانی شصت ساله کادرهای ما و اعضای ما توانسته‌اند نسل اندر نسل با توجه به اوضاع تغییر یافته جهان و ایران به آموزش خود بپردازند. کادرهای ما امروز دیگر تئوری راهنمای خود را کمونیسم علمی می‌دانند و از پرستش شخصیت‌های رهبری کننده جهانی جنبش کارگری ضمن آموزش از آنها، دست برداشته‌اند. کادرهای ما امروز با درایت‌تر از گذشته با حرکت از شرایط مشخص جامعه ایران، بویژه شرایط طبقه کارگر و مبارزات آن مشی سیاسی عمومی خود را مشخص می‌کند و معیار درستی آنرا پراتیک اجتماعی و مهر تأیید خوردن آنها توسط استشار شونده‌گان و ستم‌کشان قرار داده است.

ساله‌است گرایش کمونیستی ما برای ایجاد حزبی کمونیست متحد و سراسری ایران پس از بریدن از حزب توده ایران مبارزه می‌کند. در این مسیر با اینکه توانست گامی در جهت وحدت بردارد و نه تشکل را یکی کند ولی با تمام تاکیدهایی که روی پیوند آن با جنبش کارگری گذاشته اما هنوز تبدیل شدن به جزوی از این طبقه از طریق نفی دیالکتیکی خود نشده و همچنان برای تحقق آن تلاش می‌کند.

البته در این زمینه با دیگر گرایش‌های کمونیستی و کارگری درد مشترکی را شریکیم. حتا خود تشکلاتی که شکل‌گیری شان در میان خود طبقه کارگر بوده نتوانسته به این امر مبرم جنبش کارگری یعنی ایجاد حزب پیشرو طبقه کارگر تحقق بخشد. در جستجوی پاسخی به این مشکل آگاهیم که وجود دیکتاتوری ضد کمونیستی بورژوازی یکی از موانع اصلی بوده است و درست با وقوف به آنست که مجبوریم همه جانبه‌تر به یافتن راه حل بپردازیم. هرچه دامنه مبارزات کارگری و توده‌ای در ایران گسترده می‌شود و زنان و جوانان با تمام قامت و با جراتی برای فتح آسمان‌ها به میدان می‌آیند و بی‌هراس از مرگ برای به زیر کشاندن خامنه‌ای از اربکه ولایت مطلقه فقیه تلاش می‌کنند بیشتر ضرورت داشتن تشکلاتی از جنس خود طبقه کارگر با ماهیتی از نوع تاریخی که مارکس در مانیفست تأکید دارد بیشتر احساس می‌شود. در تاریخ جنبش کارگری جهان هیچ جنبشی یافت نمی‌شود که هر روز برای مدت طولانی کارگانش حداقل چهار تا پنج اعتصاب و اعتراض بر گزار کرده باشند. سالی نیست که بگذرد و از یک جرعه حریق بر نخیزد. جنبش زن زندگی آزادی که سال پیش جهانی را به پشتیبانی از جنبش



گذارد و در ایران هم که حکومت رو به شرق بویژه روسیه دارد با توجه به تضاد های درونی طبقه حاکم بی تاثیر نخواهد بود. در عین حال هشدار نیست به نیروهای کارگری ایران که دعوای میان طبقه سرمایه داری و نمایندگان سیاسی آنها در داخل و خارج با یاری دولت های خارجی محتمل است به جنگ داخلی میان آن ها کشانده شود. بویژه اینکه دولت مرکزی ایران به مراتب در مقایسه با دولت پوتین نا توان تر و تضاد میان قشر های بورژوازی ایران شدیدتر است و بعضی دولت های امپریالیستی جهانی آشکارا برای تغییر در قدرت سیاسی مرکزی در ایران نقشه دیرینه ای تا حد تجزیه دارند. نباید فراموش کرد که برنامه های دولت رئیسی همچنان ادامه سیاست های دولت های قبلی است. و نا رضایی عمومی در زمینه های اساسی زندگی -- معیشت ، بهداشت ، آموزش ، آزادی بیان و تشکل همچنان در حال رشد است و گرانی با تورم هفتاد درصدی ادامه دارد.

طبقه کارگر ایران و نیروهای سیاسی پشتیبان آن رسالت تاریخی نجات مردم ستمکش و استثمارشونده را به عهده دارند. تجربه بیش از صد و پنجاه سال حکومت های مستقر بورژوازی در ایران نشان میدهد نه تنها خبری از دموکراسی در ایران نبوده بلکه با شدیدترین دیکتاتوری ها قدرت سیاسی در خدمت مشتی کوچک قرار داشته و اکثریت عظیم مردم شدیداً استثمار شده اند. طبقه کارگر ایران باید در این اوضاع بحرانی مستقلاً وارد عمل شود. بزرگترین عمل، سازماندهی نیروهای خودی است. نیروهای میلیونی توده ای چون دریایی پر قدرت و عظیمی می تواند این قدرت های ظاهراً پر طمطراق بورژوازی را در هم شکند و جنگ میان قشر های مختلف بورژوازی را به بسود پیروزی خود تبدیل کند. جامعه ایران دیگر توانایی این همه تضاد های عریان حاد را ندارد و مردم کارشان به استخوان رسیده است. جامعه در لبه پرتگاه است و تنها نجات دهنده سازماندهی ستمکشان و استثمار شونده ها است که می تواند جلو هرج و مرج کنونی را بگیرند

همه نیروهای مترقی و آزادی خواه آگاه باید با تمام قد به پشتیبانی طبقه کارگر برخیزند همه نیروهای طرفدار طبقه کارگر با تمام نیرو متحداً به سازماندهی طبقه کارگر بپردازند و به آن خدمت نمایند.

پیروزی طبقه کارگر نه تنها ممکن بلکه ضروریست و تنها راه نجات ایران است.

گل سرخ

و چپ کمونیستی در پشتیبانی همه جانبه از جنبش سازمانی و وحدت و تشکیلات کارگری بعنوان اولین وظیفه مرکزی طبقاتی در برابر طبقه بورژوازی ایران قرار دارد. ولی وظیفه ایجاد حزب کمونیست با استخوانبندی آن در همین جنبش سازماندهی عظیم چنین وظیفه مرکزی را تکمیل می کند. بدون یکی شدن و ایجاد حزبی از کادرهای فعال کارگری مسلح به تئوری و علم استراتژی و تاکتیک مبارزه طبقاتی که از زمان مارکس و انگلس در نبردهای پی در پی پرولتاریا جمع بندی شده است پیروزی طبقه کارگر بر بورژوازی ایران که از پشتیبانی جهان سرمایه داری و امپریالیسم بهره می گیرد، نا ممکن است.

خطر جنگ هسته ای....بقیه از صفحه ۱

در آنجا، سرمایه داری مافیایی را مستقر کردند و اولین کشور سوسیالیستی جهان را که توانست با ۲۴ میلیون کشته بزرگترین نیروی نظامی آلمان را شکست بدهد و جهان را و کل بشریت را از خطر نسل کشی وسیعتری نجات دهد، چنان به خاک سیاه نشانند که امپریالیسم آمریکا نقشه تجزیه آنرا در سر پیرواند و ارتش های خصوصی مزدور چون واگنر در سر کسب قدرت سیاسی را پیرواند و وارد عمل شود. از قرار طبق گزارش نیویورک تایمز دستگاه های امنیتی آمریکا از حرکت واگنر باخبر بوده است.

در باره این رخ داد مفسران بنا به مواضع طبقاتی و موقعیت سیاسی و اجتماعی خود اظهار نظر های گوناگونی و گاهی متضادی کرده اند. ما که خود را از لشکر پرولتاریا می دانیم چگونه باید به این موضوع بپردازیم؟ اولین نکته تضاد نهادینه شده در نظام سرمایه داریست که بحران ساختاری آن به چنان حدت و شدتی رسیده که در درون کشورها میان گروه بندی های سیاسی نظامی بورژوازی تا حد قیام و براندازی جناح دیگر پیش می روند. در آمریکا طرفداران ترامپ تا حد تسخیر کنگره پیش رفتند و این روزها در روسیه شاهد مارش فرمانده.... بسوی کاخ کرملین بودیم. از این منظر است که مائوتسه دون یاد آور شد امپریالیستها ببر کاغذی اند. یعنی تضاد های درونی آنها هرچقدر شدت می یابد توانایی سرکوب آنها کمتر می شود. اما این رخداد چه نتایجی برای جهان و ایران دارد. بدون شک در سطح جهانی ضربه پذیر بودن حکومت پوتین را به نمایش می

زنان ایران بر انگیزت نمونه بارز این واقعیت تاریخی است که توده های وسیع مردم - استثمار شونده ها و ستمکشان حکومتی را نمی خواهند اما توانایی اعمال این خواست بر حق خود را ندارند.

سالهاست شعار چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است در پیشاپیش مبارزات کارگری در حرکت است. و امروز در عمل پیاده کردن آن برای پاسخ به این وظیفه به روشنی دیده می شود. کارگران در اشکال گوناگون از تشکلات صنفی و مدنی گرفته تا سندیکا و اتحادیه، شوراهای کارگری گرفته تا مجمع عمومی های اعتصاب همچنان در پی سازماندهی هستند، هر روز به روشنی معلوم میشود که خواست های آنها از مرز معیشتی و اقتصادی عبور کرده از محدوده منافع صنفی پا فراتر گذاشته و به عنوان یک طبقه خواست های کل مردم ستمکش و استثمار شونده را مطرح می کنند. منشورهای اخیر آنها که با امضای تشکلات و فعالان کارگری بطور علنی انتشار یافت نمونه ای این جنبش عظیم سازماندهی است که بعنوان استخوانبندی جنبش های توده ای سال های اخیر همچون جنبش نود و شش، نود و هشت، و سال گذشته می تواند در جنبش بعدی می تواند عمل کند در اینجا سازماندهی پیشروان کارگری در حزبی یکی شده، یا برنامه ای با محتوای انقلابی سوسیالیستی با ویژگی های کنونی جامعه ایران و اوضاع پر تلاطم جهانی بویژه خاورمیانه با تمام این تلاش های ارزنده کارگران و زحمت کشان که با هزینه های سنگین زندان، شکنجه و اعدام همراه است هنوز افکاری موجود است با تاکید روی نقش طبقه کارگر و گفته ای از مارکس خارج از متن که طبقه کارگر خودش را بدست خودش آزاد می کند به نفی حزب سیاسی پیشرو طبقه می پردازند و با نفی گرایی متافیزیکی گذشته جنبش کارگری و کمونیستی تحت عنوان استالینیسم به روند در حال شکل گیری وحدت تشکلات کمونیستی در تشکلی یکی شده و در همراهی با جنبش در حال جنبش کارگری لطمه می زنند. این گرایش تلاش دارد مبارزه طبقاتی جاری در ایران را که صف آرائی است بین طبقه کارگری که رهایی اش در گرو رهایی کل جامعه از طبقه بورژوازی است؛ طبقه ای که ماشین دولتی عظیمی در سرکوب توده ها بوجود آورده است، آنرا محدود به مبارزات صنفی و سندیکایی نماید و از این طریق طبقه کارگر را از تشکیلات آوانگارد خود محروم سازد.

حزب رنجبران ایران بر این نظر است که وحدت عمل کلیه گرایش های سوسیالیستی



برنامه هفتم توسعه بقیه از صفحه ۱

رژیم تبلیغ می شود. لایحه برنامه هفتم توسعه برای سالهای ۱۴۰۲ تا ۱۴۰۶ تدوین شده که دارای ۲۲ فصل و ۷ بخش است که بخش‌های اقتصادی، زیربنایی، فرهنگی و اجتماعی، علمی، فناوری و آموزشی، سیاست خارجی، دفاعی و امنیتی و اداری، حقوقی و قضایی است. سایت فارس نیوز متن برنامه را با پیش نویس بلند بالایی در دلایل شکست برنامه ششم توسعه آورده است و نتیجه به قرار زیر است:

بر همین اساس در برنامه هفتم توسعه تحرک بخشی به چرخه قدرت ملی از طریق تمرکز بر جهش اقتصادی به منظور تفوق بر چالش‌های موجود مورد تاکید قرار گرفته است. از جمله هدف گذاری برنامه هفتم توسعه عبارتند از: «هدف رشد اقتصادی ۸ درصد»، «رشد تشکیل سرمایه ناخالص سرمایه‌گذاری ۲۲/۶ درصد» و «رشد موجودی سرمایه ۶/۵ درصد».

رشد اشتغال ۳/۹ درصد سالانه معادل یک میلیون شغل، متوسط نرخ تورم ۱۹/۷ درصد و نرخ تورم هدف گذاری شده در پایان برنامه ۹/۵ درصد، رشد بهره‌وری کل عوامل تولید ۲/۸ درصد با داشتن سهم ۳۵ درصدی از رشد اقتصادی ۸ درصدی متوسط رشد نقدینگی ۲۰/۴ درصد و در سال پایانی برنامه ۱۳/۸ درصد، متوسط رشد صادرات نفتی ۱۲/۴ درصد، متوسط رشد صادرات غیرنفتی ۲۲/۶ درصد، رشد واردات کالا ۱۶/۲ درصد، رشد اعتبارات تملک دارایی‌های سرمایه‌ای ۴۴ درصد، متوسط نسبت درآمدهای عمومی به اعتبارات هزینه‌ای ۹۴ درصد و در سال پایانی برنامه به ۱۰۰ درصد برسد.

متوسط نرخ رشد بخشی در برنامه هفتم توسعه به منظور تحقق رشد ۸ درصدی در بخش کشاورزی ۵/۵ درصد نفت ۱۳.۳، معدن ۱۱.۸ درصد صنعت ۸.۵، آب، برق و گاز ۸.۱ درصد، ساختمان ۹ درصد حمل و نقل و انبارداری ۹/۷ درصد، ارتباطات ۱۰/۹ درصد و سایر خدمات ۶/۵ درصد میزان سرمایه گذاری لازم به قیمت جاری برای تحقق رشد اقتصادی ۸ درصد در کل اقتصاد معادل ۶۰۲۳۴ هزار میلیارد تومان.

جدا از اینکه نه تنها برنامه ششم به اهداف خود نرسید و با شکست روبرو شد بلکه اعلام رشد اقتصادی متوسط ۸/۸ طی این دوره هم دروغی است که برای خالی نبودن کل برنامه ششم توسعه با هدف ۸ درصدی رشد اقتصادی نوشته شده است. در طی

دوره ششم برنامه توسعه هیچگاه نرخ تورم به ۱۹/۸ نبود و همیشه از ۳۰ درصد هم فراتر رفته است.

آنچه در اکثر برنامه های توسعه دیده نمی شود، شفاف سازی در ردیف های بودجه و برنامه ریزی مالی است و اعلام یک سری لایحه و مصوبه مجلسی و دولتی است که در بهترین حالت که اجرا شده است یا با شکست روبرو بوده است و یا به بدتر شدن وضع مردم ناشی از فربه تر شدن بوروکراسی دولتی و نهادهای تو در تو حکومتی و مافیای عنکبوتی انجامیده است، کارهای غیر کارشناسی تحت همین برنامه های توسعه انجام گرفته از جمله سد سازی های بی در و پیکر، انبوه سازی در مسکن غیر فنی، تنظیم صندوق مالی بازنشستگان کشوری و غیره ، که نه ناشی از مدیریت فنی و تخصصی بلکه بخاطر منافع گروهی و طبقاتی و باند بازی های درونی حکومت و رانت خواری های عظیم انجام گرفته است. در برنامه ششم سازمان برنامه و بودجه توسط روحانی احیا شد. در این دوره و نیز دولت احمد نژاد پول هایی به موسساتی پرداخت شد که حتی روی کاغذ هم در دفاتر دولتی ثبت نشده بودند. شکست برنامه ششم و شعارهای رشد اقتصادی و نظامی و رفاه که پیپی در دهان حاکمین در رابطه با تحقق آن می چرخید، با شکست سنگینی روبرو شد که از نتایجش کارگران و زحمتکشان و بازنشستگان که ضعیف ترین اقشار جامعه هستند بیش از دیگران متضرر شدند. تورم افسار گسیخته کنونی ناشی از همین چند برنامه ضد توسعه ای بود که برای رشد بوروکراسی دولتی و چاق و چله شدن سرمایه داری رانت خوار ایران و قشر انگلی روحانیت طراحی شده بود. با این گذشته درخشان حاکمیت در برنامه های ضد توسعه؛ حال نگاهی بیاندازیم به برنامه هفتم توسعه.

اولین انتظار مردم از هر برنامه توسعه رشد رفاه و آزادی و امنیت و استقلال است. برنامه توسعه هفتم هدف خود را رشد ۸ درصدی قرار داده است. هدفی که در برنامه ششم محقق نشده و در برنامه هفتم هم به روال همیشگی قول آن داده می شود. چه کسی می خواهد آنرا محقق کند، آیا اراده ای برای انجام آن وجود دارد. آیا زیر ساخت های اقتصادی و سیاسی برای انجام آن طراحی شده است. در این مورد برنامه هفتم توسعه هیچ راهکار مشخصی به غیر یک سری کلی گویی های قانونی و بوروکراتیک چیزی نمی گوید. اما سیستم تبلیغاتی رژیم هر روزه حکایت از رشد صنعت و تکنولوژی توسعه سیستم های پزشکی، نانو تکنولوژی و غیره آنهم فراتر از

سطح منطقه ای دارد. تبلیغات کنونی رژیم نه تنها هیچ همخوانی با واقعیت جامعه که فقر چهره ای عمومی در بین طبقات ستمکش و استثمار شده جامعه دارند، نشان نمی دهد. یکی از اهداف این برنامه پیشرفت اقتصادی همراه با عدالت و.... در نظر گرفته شده است. این فرمول در تقریباً در تمامی شش برنامه توسعه گذشته هم به اشکال گوناگون تکرار شده است و نتایج آن افزایش اختلاف طبقاتی و فاصله فقر و ثروت در جامعه است. در برخی اهداف این برنامه به موضوعاتی اشاره شده است که موضوع روز مردم از جمله مسئله بازنشستگان ، مواد غذایی ، محیط زیست و ویرانی اقتصادی است. اما راه حلی نه تنها ارائه نشده بلکه سیاست ریزی های گذشته با لغات و ادبیات دیگر تکرار شده است.

در برخی از مواد این لایحه موضوعات عجیبی هم وجود دارد. بطور مثال یکی از دستگاههای اجرایی شورای عالی حوزه های علمیه است با بودجه بسیار کلان که معلوم نیست چه کار اجرایی اصلی بغیر از گسترش خرافات و ایده های ارتجاعی مذهبی را دارد. که نه اجرایی و نه مفید است. نه بار اقتصادی به همراه دارد و نه در زمینه فرهنگ اجتماعی فقط وظیفه ویرانگری را انجام می دهد.

در برنامه اقتصادی رسیدن به رشد ۸ درصد اقتصادی مطرح است که یک سوم آن از محل رشد بهره وری کل عوامل تولید خواهد بود. عوامل تولید بطور اساسی در ایران در درجه اول نفت است که سالیان طولانی بورژوازی ایران ظاهراً خواهان قطع پول نفت از بودجه دولتی و مستقل شدن از این ماده سیاه است. اما به طول همین سال ها سرمایه داری ایران از پول نفت به ثروت های باد آورده ای رسیده است و به هیچ کس هم جوابگو نبوده است. طرح این مسئله در برنامه توسعه هفتم یعنی بودجه همچنان بر عوامل تولید که اساساً از نفت و منابع طبیعی تکیه خواهد کرد.

در همین بخش در تبصره ۷ به حمایت از شرکت های واسطه صادراتی اشاره رفته است ما قبلاً این شرکت های واسطه را که نفت و منابع طبیعی ایران حتی خاک ها را فروختند می شناسیم و نقش ویران کننده اقتصادی رانتی آنها را دیده ایم.

در تبصره ۱۰ از فروش اموال برای تامین و تحقق رشد اقتصادی یاد شده است که این هم تازگی نداشته و فروش اموال به یکی از ممر درآمد و دزدی از منابع عمومی توسط آقا زاده ها و مافیای قدرت تبدیل شده است.

برنامه هفتم در زمینه نیروی کار در تبصره ۱۵ بخش اقتصاد، در جهت بکارگیری موثر نیروی کار جدید احیای نظام استاد-شاگردی را ذکر کرده و مقرراتی برای این اصل عقب مانده



توصیه و ابلاغ و پیشنهاد هیچ تعهدی برای به سرانجام رساندن طرح های برنامه هفتم نداشته و مانند برنامه ششم فقط کاغذ پاره ای است که "ابلاغ رهبری" همه کاسه و کوزه های آنرا بهم می ریزد. از یک طرف از رشد جمعیت و جوان سازی آن تاکید دارد از طرف دیگر صحبت از جلوگیری از توسعه حاشیه نشینی است. بدون آنکه هیچ گونه طرح واقعی (و نه بند های برنامه ای) برای تامین حداقل زندگی انسانی تهیه شده باشد. با اینکه تقریباً اکثر برنامه های توسعه رژیم اسلامی با شکست روبرو شده است و روز به روز وضعیت زندگی اجتماعی در ایران سخت تر می شود. برنامه های هفتگانه یک چشم انداز از خواست های سرمایه داری ایران برای سرو سامان دادن به بحران هایش و فشار بیشتر به حقوق کارگران و زحمتکشان جامعه است. بند بند برنامه هفتم طرح هایی هستند که به وضعیت سیاسی جامعه ایران و جهان وابسته است. این بدان معنی است که برنامه سرمایه داری نئولیبرال ایران برای تحکیم وضع موجود است. برنامه های گذشته هم با همین هدف نوشته شده بود که همگی با شکست روبرو شده است. در آینده هم امکان تکرار برنامه هایی از این دست حتی اگر تحقق نیابد دور از ذهن نیست. تا زمانی که بطور عینی فقر و فاصله عظیم طبقاتی در ایران هر روزه تشدید می شود و سرمایه داری در قدرت در عین تحکیم قدرت سیاسی و اجتماعی خود احتیاج روزانه به بازسازی و نوسازی نهادهای خود دارد این برنامه ها با همین اهداف خدمت به سرمایه داری ایران تهیه می شود. نتایج عینی شش برنامه توسعه در ایران وضعیت کنونی جامعه ایران است که با هر برنامه بدتر شده است. این برنامه ها نه تنها اختلافات طبقاتی را کم و رفاه و آسایشی را برای جامعه به ارمغان نمی آورد بلکه همچنان باعث ویرانی محیط زیست، بحران اقتصادی و فقر و ضد عدالت اجتماعی و دیگر بلایای اجتماعی هستند. طبقه کارگر بعد از گرفتن قدرت و انقلاب سوسیالیستی حتماً به اقتصاد برنامه ریزی شده بر اساس از هر کس به اندازه توانش و به هر کس به اندازه کارش روی خواهد آورد. ولی برنامه ریزی سوسیالیستی نه در خدمت اقلیت حاکم استثمارگر جامعه بلکه در خدمت اکثریت جامعه است که کارگران و مزدبگیران جامعه را شامل می شود.

ع غ

دولت است به سهام تبدیل و در بازار به بخش خصوصی واگذار می شود. خریداران این سهام هم عمدتاً مدیران و سرمایه داران بخش خصوصی هستند که بعلت تداخل با بخش دولتی خصولتی نام گرفته است و فساد های مالی هم عمدتاً در این نوع بندها و تبصره های ظاهراً کوچک خوابیده است. اقتصاد انگلی که بودجه های دولتی را می بلعد و در بخش خصوصی می ریزد. بدون اینکه مالیاتی پرداخت کند. ما می دانیم که اکثر این سهامداران معادن آقازاده ها و یا برادران نورچشمی دور و بر خامنه ای و سپاه پاسداران هستند. و یا در بند تجارت فصل ۷ ماده ۱۰۸ شرکت راه آهن را موظف می کند که تا پایان سال دوم کلیه واگن ها و لوکوموتیوهای تحت اختیار خود را به بخش غیر دولتی واگذار کند.

ما دو بند فوق را بصورت نمونه آوردیم اما در تمام فصل های این برنامه واگذاری وسیع در بخش های مختلف توصیه و ابلاغ می شود. در فصل ۱۱ فرهنگ عمومی بند ۱۵۹ آمده است "به منظور اهداف انقلاب اسلامی و در راستای شکوفایی فرهنگ اسلامی، تقویت روح دینی و تعمیق باور و تربیت نسل های آینده کلیه دستگاههای اجرایی موظف هستند". یعنی برنامه هفتم همچنان بر تقویت خرافات و فرهنگ عقب مانده مذهبی پای می فشارد و در ادامه امکانات بسیار زیادی را به مراکز فرهنگی و هنری و.... وابسته به خود تخصیص می دهد. صدور مجوز و نظارت بر برنامه های زنده در فضای مجازی را در انحصار صدا و سیمای جمهوری اسلامی قرار می دهد. جالب توجه اینکه در رابطه با ارتباطات با تاکید روی دسترسی رایگان عموم صرفاً به برنامه های شبکه ملی اطلاعات محدود شده است و فضای اینترنتی کاملاً محدود خواهد ماند.

در زمینه بهداشت وضعیت بحرانی همچنان پایدار خواهد ماند در این برنامه هیچگونه بحثی راجع به تامین حداقل دارو و خدمات درمانی برای طبقات فرو دست اجتماعی وجود ندارد و فقط به "عدالت در دسترسی خدمات" اشاره شده است.

البته نمی توان انکار کرد که سرمایه داری حریص ایران برای گسترش قدرت خود و استفاده بیشتر از نیروی کار که در این برنامه، طرح افزایش جمعیت در حد ۱۰ در صد در سال آخر را مد نظر دارد، برنامه های توسعه را زمانبندی کرده اند و به همین دلیل آپارتمان های بلند مرتبه توصیه شده است بدون آنکه عوامل شهری مثل آب و برق، مسکن و آموزش و پرورش و بهداشت به عنوان حداقل های زندگی تامین شود.

مهمترین مسئله رژیم اسلامی با این همه

دوران مانو فاکتور وضع کرده است. دوره استاد شاگردی سه ساله تعریف شده است که عملاً نیروی کار را در طی این مدت به برده کارفرما تبدیل می کند. از جمله حداقل دستمزد و مزایا یک دوم حداقل دستمزد تعیین شده است که کارفرما هر وقت بخواهد همین قرارداد برده وار را هم لغو خواهد کرد. دولت برای تشویق کارفرما به استخدام نیروی کار در بند ۱۶ انعقاد قراردادهای پرداخت کمتر از حداقل دستمزد و مزایا را مجاز اعلام کرده است. در حقیقت برنامه هفتم برای طبقه کارگر و دیگر مزدبگیران در عرصه کارگاهها و کارخانه ها و خدمات و ساختمان سازی بی حقوقی کارگران و رسمیت یافتن حقوق های زیر خط فقر و تحمیل آن به نیروی کار است. این بند نشان می دهد که اقتصاد نئولیبرالی ایران قصد دارد که همچنان بر سیال بودن نیروی کار و عدم ثبات شغلی در جامعه را به پیش ببرد. این برنامه پرده های دورغین عدالت و تامین اجتماعی و غیره را عملاً به دریده و به خط زیر فقر رسمیت برنامه ای داده است.

برنامه در فصل ۲ راجع به ساختار بودجه در تبصره ۳ می نویسد "عدم اجرای حکم این ماده در خصوص دستگاههایی که مستقیماً زیر نظر مقام معظم رهبری اداره می شوند منوط به اذن رهبر است". در واقعیت سیستم فاسد دستگاههای زیر نظر خامنه ای همچنان قادر خواهند بود با فرار از قانون خود نوشته به دزدی از بودجه های دولتی تحت عنوان ردیف های بودجه و دریافت میلیاردها تومان، ادامه دهند. این دستگاهها جوابگوی هیچ نهاد دولتی به غیر از خامنه ای نبوده و بودجه های دریافتی را بر اساس سلیقه یک نفر و بدون پرداخت مالیات و ارائه اسناد و عملکردشان تحت عنوان "امنیت ملی" به یک سری بنگاههای رانت خوار و فاسد در عالی ترین سطح رهبری رژیم ایران تبدیل شده اند. برنامه توسعه هفتم ادامه روند رشد بوروکراسی دولتی است که در اوضاع جدید بحران اقتصاد جهانی و منطقه ای دارای توصیه هایی جهت تامین سود سرمایه و سیالیت نیروی کار در سازمان تولید سرمایه داری نئولیبرال ایران است.

موازی سازی در ارگان های دولتی جهت از بین بردن قدرت دولتی و دخالت ارگان های پر قدرت غیر رسمی و پشت پرده. در ماده ۹۱ فصل ۶ آمده است "به سازمان توسعه و نوسازی معادن و صنایع معدنی ایران اجازه داده میشود ارزش اقتصادی پروانه های بهره برداری معادن در اختیار خود را به عنوان دارایی و حقوق صاحبان سهام ثبت نمایند". در این بند عملاً اموال عمومی که در اختیار



درباره مبارزه میان... بقیه از صفحه ۱

میان نظرات و دو خط مشی در درون جنبش کارگری دایمی است و خود را بطور بغرنجی به اشکال مختلف بیان می کند. از این منظر آگاهی به این امر، شناخت درست و به موقع از ماهیت آن و بکاربردن شیوه صحیح برای حل آن از طریق گسترش همه جانبه گفتمان درون حزبی بر اساس تحقیق و بررسی در مورد موضوع مورد اختلاف و شرکت کل تشکیلات برای نظر دادن دارای اهمیت است. در زیر تجربه چگونگی این مبارزه را که مبارزه ایست در بود و نبود یک گردان کمونیستی، در سازمان انقلابی حزب توده و حزب رنجبران ایران بیان می کنیم. ما از همان آغاز در جریان مبارزه درون جنبش کارگری در سطح کشوری و بین‌المللی بسیار فعال شرکت داشتیم و با اینکه در زیر سلطه هر دو رژیم سرکوبگر بهترین کادر های پیشرو خود را از دست دادیم ولی ادامه دهندگانی جوانتری از صفوفمان رشد یافتند و همچنان با بکار برد علم رهایی پرولتاریا - کمونیسم، یاد گرفتیم در تحلیل از هر پدیده ای شیوه علمی را تا حد امکان در خدمت رهایی پرولتاریا بکار گیریم و از ذهنیگری و منافع تنگ نظرانه فرد گرایی و خود مرکز بینی دوری گزینیم.

"بدون تحقیق و بررسی حق حرف زدن نداری"

عبارت بالا از اساسی ترین آموزش های دوره های تعلیماتی بود که کادرهای آکادمی حزب کمونیست چین به گروه آموزشی ما در سال ۱۹۶۴ دادند. حکایت را با اشاره به روند شناخت حزب کمونیست چین که از ۵۴ نفر تشکیل شده بود شروع کردند که چگونه مائوتسه دون پس از قتل عام کمونیستها توسط چیان کای شک برای نقد خط مشی اپورتونیستی حاکم در رهبری حزب کمونیست به مناطق روستایی رفت و به امر تحقیق و بررسی میدانی پرداخت و روی مهمترین مسئله انقلاب چین یعنی نقش دهقانان انگشت گذاشت و یاد آور شد طبقه کارگر چین برای کسب پیروزی باید نیروی عظیم دهقانان را بسوی خود کشاند و بُرد و باخت انقلاب بین طبقه بورژوازی و پرولتاریا در چین به این امر بستگی دارد. هفت سال بعد در سال ۱۹۷۱ هنگامی که هیأتی از سازمان انقلابی با رفیق مائوتسه دون دیداری کوتاه داشت او پس از احوال پرسی یاد آور شد دیدار از چین بسیار خوب است بخصوص پی بردن به اینکه مردم چین و ایران هزاران سال

است که باهم همزیستی و دوستی داشته اند اما برای شناخت جامعه خود باید به میان توده ها در ایران بروید و به تحقیق و بررسی از وضع آنها بپردازید، تجربه چین از اوضاع مشخص چین برخاسته است.

سازمان انقلابی به درستی در نقد رهبری حزب توده؛ رفتن به داخل و خارج نشینی را عنوان کرده بود و از همان بدو تأسیس روی امر رفتن به داخل و پرداختن به شناخت جامعه تأکید داشت. این آموزش تأثیر عمیقی در نوسازی افکار اعضای سازمان داشت و کل سازمان را بسوی رفتن به ایران و پیوستن به جنبش کارگری و توده ای در ایران سوق داد. رفتن گروه نیکخواه به ایران و ارسال اولین کار تحقیق و بررسی میدانی از اوضاع تغییر یافته پس از اصلاحات ارضی آمریکایی توانست مشی ماجراجویانه مبارزه مسلحانه را که در درجه اول وظایف داشتیم تصحیح کند. اما با تمام تأکیده های زیاد روی امر تحقیق و بررسی و اهمیت تلفیق اصول مارکسیسم با شرایط مشخص هر کشور هنوز مبارزه درونی و زمان لازم بود که این آموزش جا بیفتد. چون با الگو برداری از تجربه انقلاب چین و قبول اندیشه مائوتسه دون بعنوان رشد و تکامل مارکسیسم به یک مرحله نوینی پس از لنینیسم، روی تئوری انقلاب دموکراتیک نوین مائوتسه دون خم شدیم. بخاطر وجود نکات مشترک عمومی بین دو جامعه آنرا بعنوان یک الگوی عمومی برای انقلاب ایران اعلام کردیم، در حالی که رفیق مائوتسه دون بر اساس تحلیل جامعه چین نقش بورژوازی چین ر سرمایه داری کردن چین را ضعیف ارزیابی می کند و یاد آور می شود وظیفه صنعتی کردن و حل وظایف دموکراتیک در چین با انقلاب دموکراتیک نوین به رهبری طبقه کارگر قابل حل است. اما نتیجه چندین ساله تحقیق و بررسی جمعی تشکیلات داخلی سازمان انقلابی ایران به رهبری رفقا پرویز واعظ زاده، دکتر معصومه طوافچیان و وفا جاسمی این بود که ایران نیمه مستعمره و نیمه فئودال در دوران حکومت محمد رضا شاه به کشوری سرمایه داری تبدیل شده است. مدتی طول کشید که بخش خارج تشکیلات نتیجه این تحقیق و بررسی را قورت دهد و با کار آموزشی کل تشکیلات نتیجه این تحقیق و بررسی را پذیرفت و آنرا بعنوان سند کل تشکیلات در توده شماره ۲۴ منتشر کرد. این شیوه کار تحقیق و بررسی و جمع بندی دائمی از پراتیک به صورت یک اصل اساسی در کار پذیرفته شد و تا به امروز بکار گرفته می شود. تجربه

دیگری را هم در این مورد بازگو کنیم: هنگامی که از وجود مبارزه مسلحانه در کردستان به رهبری کمیته انقلابی حزب دموکرات ایران توسط یکی از اعضای سازمان گزارش شد و دعوت ملا آواره و اسماعیل شریف زاده از سازمان برای پیوستن به آنها روی میز اجرایی رهبری قرار گرفت. با توجه به تجربه منفی قبلی پیوستن به مبارزه مسلحانه جنوب به رهبری بهمن قشقایی که بدون تحقیق و بررسی میدانی از اوضاع صورت گرفته بود هیأت اجراییه بدین نتیجه رسید اول رفیقی را برای تحقیق و بررسی به داخل ایران و تماس با کمیته انقلابی گسیل دارد تا بر اساس گزارش نهایی برای پیوستن به مبارزه مسلحانه در کردستان تصمیم اتخاذ شود. رفیق دکتر کورش لاشایی از اعضای هیأت اجراییه موفق شد با پیوستن به گروه مسلح در منطقه سردشت در کردستان ایران و زندگی با آن ها نتیجه کار خود را گزارش دهد. درست بر اثر این گزارش دوم و طبق خواست ویژه رهبری کمیته انقلابی حزب دموکرات کردستان، هشت نفر از کادر های تشکیلات که در میانشان دو پزشک تحصیل کرده آلمان بود به منطقه گسیل شدند.

نتیجه گیری از هر تحقیق و بررسی مهر طبقاتی دارد

قبول این امر که بدون تحقیق و بررسی حق حرف زدن نداری کافی نیست باید در باره چگونگی این تحقیق و بررسی هم آموزش دید. تحقیق و بررسی را بعنوان یک شیوه کار علمی؛ هم بورژوازی بکار می برد و هم پرولتاریا. هر طبقه ای در جامعه طبقاتی از فاکتورها برداشت طبقاتی خود را داراست و مهر طبقاتی خود را بر پیشانی دارد.

حزب با بکار بردن موضع، نقطه نظر و اسلوب مارکسیستی - لنینیستی باید بطور مداوم اوضاع مشخص جامعه ایران را بررسی و تحلیل کرده، مرحله انقلاب را معین ساخته، دوستان حقیقی و دشمنان واقعی را از هم متمایز کرده، خط مشی عام سیاسی را منطبق با واقعیات عینی مبارزه طبقاتی و ملی در کشور تدوین نموده و بر حسب شرایط مشخص سیاست های مشخصی را برای پیاده کردن مشی عام سیاسی معین کند. در عمل یعنی بکار برد اصول کمونیسم برای شناخت مشخص، این همان گفته است که تأکید می کند "قدرت مارکسیسم در تلفیق آن با شرایط مشخص است".

مبارزه میان دو خط مشی در حزب توده ایران و تشکیل سازمان انقلابی

ایجاد حزب توده ایران از همان آغاز در



مواضع رفرمیستی آنها این اقدام سازمانی را آشکار کرد.

مبارزه میان دو خط مشی بر سر انقلاب کردن یا نکردن است

***تجربه جنبش کمونیستی در مبارزه درون جنبش کارگری نشان میدهد خط مشی درست پرولتاریایی در مبارزه دائمی با انحرافات سیاسی "چپ" و راست است که می تواند قوام بیاید و با تأیید آن در عمل و پذیرش آن توسط کارگران و توده ها صحت آن مسجل شود. بنابراین در همان آغاز در مبارزه علیه اپورتونیسم راست رهبری حزب توده، سازمان انقلابی با ارزیابی نادرست از اوضاع ایران با بلند کردن پرچم مبارزه مسلحانه و شعار مردم ایران مسلح شوید به انحراف اپورتونیستی "چپ" دچار شد ولی خوشبختانه از یکسو با رفتن رفقا به داخل و ارزیابی میدانی از وضع مشخص و گسیل یک گروه به کوبا و پی بردن بیشتر به تئوری به اصطلاح فوکو سازمان توانست در جلسه کادر ها به اتفاق این گرایش اپورتونیستی مبارزه مسلحانه جدا از توده را رد کند اما چند نفر از بخش داخل از سازمان جدا شدند که عملیات چریک شهری را آغاز کردند. ازجمله زدن بانک و تلاش برای ربودن نا موفق سفیر آمریکا در تهران.

***مبارزه علیه خط مشی چریکی و قبول خط مشی توده ای مبارزه مسلحانه به معنی رفتن میان توده ها و کار طولانی سیاسی به بروز یک جریان انحلال طلبی ماندن در خارج کشور و بی عملی منجر شد که خان بابا تهرانی آنرا هدایت می کرد که خود تدریجاً در سال های بعد به یک جریان راست همکاری با نیروهای مجاهدین و مشروطه خواهان و جمهوری خواهان و اصلاح طلبان داخلی کشانده شد.

***سازمان انقلابی با مبارزه با مشی انحلال طلبی و رویزیونیسم خروشچفی توانست تئوری راهنمای خود را تکامل دهد و اندیشه مائوتسه دون را بعنوان ادامه تکامل مارکسیسم - لنینیسم بپذیرد. انقلاب فرهنگی پرولتاریایی چین که به رهبری رفیق مائوتسه دون در چین بر پا شد در واقع حقیقت جدیدی را برای پیشرفت جنبش کارگری عیان کرد که در دوران طولانی ساختمان سوسیالیستی؛ طبقات و مبارزه طبقاتی همچنان موجود است و مبارزه میان دو خط مشی در درون حزب کمونیست بر سر دو راه - سرمایه داری یا سوسیالیسم نه تنها تمام نشده بلکه شدیدتر است و تجربه اتحاد جماهیر شوروی نشان میدهد احتمال تسلط ضد انقلاب و سرکوب کمونیست ها موجود است. در این مبارزه تاریخ ساز که

از لحاظ خطی نزدیک بهم وحدت کنیم و حزب رنجبران ایران را به عنوان گردانی از جنبش طبقه کارگر پایه ریزی کنیم. در جریان مبارزه با دشمنان طبقاتی هیچگاه از وظیفه مبارزه میان دو خط مشی در درون خود و جنبش کارگری ایران و جهان غافل نشدیم و با جمع بندی از مبارزات عملی و نظری به تصحیح اشتباهات پرداخته و با نوسازی کل تشکیلات به مبارزه ادامه داده ایم. انشعاب موفقیت آمیز نود درصدی اعضای حزب توده ایران در خارج کشور و پیوستن کمونیستهای منفرد به این جمع و تشکیل سازمان انقلابی با پشتیبانی همه جانبه کمونیستهای پای در عمل داخل کشور که متن اساسی برنامه کنفرانس اول سازمان را تهیه کرده بودند و به اتفاق آراء مورد تأیید در کنفرانس تیرانا قرار گرفت یکی از دستاوردهای تاریخی جنبش کارگری ایران است که توانست خط مشی انقلابی پرولتاریایی را که بر اثر خط مشی رفرمیستی و رویزیونیستی رهبری حزب توده که به سرکردگی کیانوری متاسفانه به حزبی دنباله رو مسکو تبدیل شده بود زنده کند.

مبارزه میان دوخط مشی در درون سازمان انقلابی

در همان سال اول با پیوستن چندین نفر از اعضای کمیته مرکزی حزب توده ایران به سازمان انقلابی رفقا دکتر کشاورز، دکتر فروتن، دکتر قاسمی اختلاف بر سر چگونه حزبی را باید ساخت بالا گرفت. دکتر کشاورز در پی ایجاد یک تشکیلات همه با هم جبهه ای بود که در همان کنفرانس او نظریه اش مورد نقد قرار گرفت و طبعاً با تمام سابقه حزبی اش به عضویت در هیأت اجراییه انتخاب نشد و ضمن ادامه روابط دوستی او، از سازمان کناره گیری کرد. اما با شرکت فروتن و قاسمی در رهبری سازمان معلوم شد آنها در پی احیای حزب توده ایران هستند و آنرا از آغاز انقلابی و مارکسیستی - لنینیستی می دانند. و تنها مشکل آنها با دارودسته رهبری حزب توده است که از مشی انقلابی حزب توده منحرف شده است. این مبارزه درونی نتوانست حل شود، خط مشی راستین ایجاد حزب نوین کمونیستی در یکی شدن با دیگر کمونیستها و سوسیالیستها بر تز احیا حزب توده ایران دکتر فروتن و قاسمی پیروز شد و هنگامی که معلوم شد آنها به فعالیت های فرا سازمانی دست زده اند رهبری سازمان انقلابی با صلابت کمونیستی دست به اخراج دارودسته احیا یون از سازمان زد و در روزنامه توده ارگان سازمان انقلابی همراه با نقد

کنفرانس تهران با تفاوت های بنیادی میان شرکت کنندگان روبرو شد. نظریه ای بود که حزب بعنوان ادامه دهنده حزب کمونیست ایران و با سیمای کارگری بوجود آید و نظریه ی دیگر که غالب بود با چهره ای سوسیال دموکرات و اصلاح طلب به میدان آید. این مبارزه با پشتیبانی حزب کمونیست شوروی از نظریه دوم خاتمه یافت و پراتیک اجتماعی لازم بود تا نادرستی نظریه غالب ثابت شود. البته موفقیت عظیم حزب توده را در سازماندهی جنبش های کارگری و توده ای را در درجه اول باید به حساب اوضاع مساعد جهانی و شکست ارتش هیتلر بدست توانای ارتش سرخ که توانستند پرچم سرخ را بر بلندترین ساختمان مخروبه برلین به اهتزاز در آورند گذاشت تا درستی خط مشی حزب توده ایران. بهر حال کودتای ۲۸ مرداد و بی عملی رهبری حزب در برابر آن و سپس لو رفتن تشکیلات افسری و گسترش دستگیری های وسیع اعضای حزب زمینه های نقد خط مشی را در حزب فراهم ساخته بود اما هیچکدام از این نقد ها به اقدامی سازمانی و گسترده تا حد ایستادگی در برابر حزب کمونیست شوروی جلو نرفته بود.

سازمان انقلابی حزب توده ایران از یک مبارزه درون حزبی چند ساله پایه ریزی شد و با استقبال عمومی توده ای ها روبرو شد. سازمان انقلابی حزب توده ایران و حزب رنجبران ایران که ادامه دهنده آن و هشت شکل دیگر است، در نقد حزب توده ایران به عنوان یک حزب رفرمیستی سوسیال دموکراتیک و دفاع از مارکسیسم لنینیسم با هدف ایجاد حزبی بر اساس اصول کمونیسم و برنامه انقلابی بوجود آمد. از آن زمان تا به حال که شصت سال می گذرد، در این مسیر طولانی مبارزه علیه دو رژیم سرکوب گر بورژوازی شاهنشاهی و ولایت فقیه اسلامی و امپریالیسم جهانی پای در عمل از یک سازمان خارج کشوری موفق شدیم با تمام قدر قدرتی دستگاه امنیتی شاه به یک تشکیلات داخل کشوری تبدیل شویم. در این مسیر در خارج کشور از هندوستان گرفته تا ترکیه و از ایتالیا گرفته تا فرانسه و انگلیس و آلمان و اتریش و سوئیس و سوئد و سراسر آمریکا تشکیلاتی با پایه توده ای وسیع در جنبش دانشجویی بوجود آوردیم. در پس از سرنگونی رژیم پهلوی توانستیم از شرایط هرج و مرج پس از انقلاب کمال استفاده را کنیم و در تهران و اکثر شهرستان ها تشکیلات علنی و مخفی حزب را بوجود آوریم و برای اولین بار در تاریخ جنبش کمونیستی ایران قادر شدیم ۹ شکل



سازمان دهی نیروی مقاومت توده ای در برابر نیروهای سرکوب حاکمیت ادامه دارد محسن رضوانی

روی نکات زیر که نتیجه جمع بندی از پراتیک شصت ساله مبارزه سخت و بغرنج است، تأکید دارد :

مبارزه میان درست و نادرست میان مشی سیاسی درست و اپورتونیستی چپ و راست میان شیوه تفکر متافیزیکی و ماتریالیسم دیالکتیک

میان جهان بینی پرولتاریایی و بورژوازی و بلاخره میان پرولتاریا و بورژوازی در این راستا به نکات اساسی زیر دست یافته ایم

یکم - در زمینه تئوری راهنما به مارکسیسم بعنوان یک علم رهائی راهنما برخورد می کنیم، قدرت آنرا در تلفیق با شرایط مشخص می دانیم، از این منظر ضمن برخورد آموزشی از پراتیک غنی طبقه کارگر جهان و خدمات با ارزش رهبران جنبش های کمونیستی و کارگری از ایسم های شخصی عبور کرده و کمونیسم علمی را بعنوان تئوری راهنمای حزب می دانیم.

دوم - وظیفه مبرم و مرکزی حزب ما همچنان مبارزه برای ایجاد حزب کمونیست یکی شده و یکپارچه است حزبی که شصت سال است برای ایجاد آن تلاش کرده ایم. در برابر این وظیفه سترگ پرولتاریایی جریان نفی گرایی ایدئولوژیک خرده بورژوازی شدیداً اخلاقی می کند و به وادادگی و انحلال طلبی دامن می زند. امروز دفاع از کمونیسم، از دستاوردهای جنبش کارگری و کمونیستی در سطح جهانی و ایران همراه با پیشرو بودن در کلیه مبارزات توده ای بویژه زنان و جوانان از ضروریات انقلابی اعضای ماست.

سوم - انقلاب ایران را سوسیالیستی طبق شرایط جامعه ایران میدانیم و خط مشی عمومی سیاسی چنین انقلابی را بسیج و متشکل کردن ستمدیدگان و استثمار شوندها در چهار سازماندهی تحت رهبری طبقه کارگر و حزب پیشرو آگاه متحد آن می دانیم :

تشکل کارگری - شورا، سندیکا، اتحادیه و اشکال دیگری که خود کارگران طبق شرایط مشخص خود انتخاب می کنند و سراسری و یکپارچه آن

تشکل های توده ای که پیوند فشرده ای با تشکل های کارگری دارند از کارگران بازنشسته و بیکار گرفته تا فرودستان زاغه نشین و بی خانمان

تشکل آوانگارد پرولتاریائی که همچنان از وظایف مبرم در جلو جنبش کارگریست

توده های میلیونی کارگران و کمونیستهای چینی در انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی شرکت کردند، گرایش انحرافی " چپ " بمعنی ادامه انقلاب عظیم فرهنگی به رهبری گروه چهار نفره کمیته رهبری انقلاب عظیم فرهنگی پس از مرگ مائوتسه دون و عدم قبول آنها از رهبری حزب که خاتمه انقلاب عظیم فرهنگی را اعلام کرده بود به دستگیری و محاکمه آنها منجر شد. تین شیائو پین توانست خط مشی اصلاحات خود را در درون حزب پیاده کند که نتیجه آن ادامه ساختمان سوسیالیسم با خصوصیات چین امروز است. حزب رنجبران ایران که از نه تشکل مارکسیستی - لنینیستی اندیشه مائوتسه دون بوجود آمده بود با دیدی نقادانه به برنامه تین شیائو پین آنرا گرایش را ست روزیونیستی خواندن بر این نظر بود که طبقه کارگر چین و کمونیست های چین با تجربه طولانی مبارزه درون حزبی خود و عشق بی پایان آنها به صدر مائوتسه دون هیچگاه نخواهند گذاشت رنگ چین عوض شود و دیر یا زود جلو خط روزیونیستی همسوئی با امپریالیسم و رشد سرمایه داری در چین را خواهند گرفت.

*** در آستانه انقلاب ۵۷ سازمان انقلابی حزب توده ایران که خود با مبارزه علیه اپورتونیسم راست رهبری حزب توده بوجود آمده بود و با نظریه دکتر کشاورز همه باهم خط کشی کرده بود دچار اپورتونیسم راست در برخورد به جنبش اسلامی شد و از لحاظ ایدئولوژیک در ارزیابی از اسلام موضع روزیونیستی لقب مبارز را به جنبش ارتجاعی بغایت ضد کمونیستی خمینی داد. این خط مشی سیاسی انحرافی در کنگره اول حزب رنجبران هم مورد قبول واقع شد و به مدت نه ماه در راس حزب برخورد دو گانه به جمهوری اسلامی مسلط بود. در اینجا است که پافشاری روی اصول و پیروی از سبک کار انتقاد و انتقاد از خود و آگاهی از آموزش های لنین و مائوتسه دون در باره مبارزه درون جنبش کارگری و درون حزبی توانست حزب رنجبران ایران را در این زمینه نوسازی کند و به اتفاق آرا اعضای کمیته مرکزی حزب در پنجمین نشست خود خط مشی انحرافی را نقد و طرد کردند و بجایش خط مشی مبارزه انقلابی علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را که در عمل تغییر یافته بود مورد تأیید قراردادند. حزب رنجبران ایران افتان و خیزان در این چهار دهه در داخل و خارج کشور همچنان استوار و با جمع بندی در کنگره دوم و سوم خود در دفاع از جنبش کارگری ایران و برای وحدت احزاب و سازمان های چپ و کمونیستی مبارزه می کند و امروز

از نامه های رسیده

یک اتفاق ساده

چند ماه پیش دوستی اتفاقی را برای من تعریف کرد که در اول برای من کمی عجیب به نظر می رسید ولی بعداً فکر کردم در دنیای کنونی که اکثر حکومت های دنیا، شرکت های سرمایه داری مشغول چپاول و غارت مردم کارگر و زحمتکش هستند مسئله کاملاً عادی است. ولی ابعاد ننگین و شرم آور آنرا نمی توان نادیده گرفت. دوستم تعریف کرد:

روزی مایلیم را باز کردم در صفحه پیام ها، از طرف بانکم پیامی فرستاده شده بود که حساب شما مورد دستبرد در یک کشور خارجی قرار گرفته و شما بایستی تا اطلاع ثانوی با آن هیچ کاری نکنید تا ما به شما تلفن بزنیم. یک روز بعد از بانک تلفن کردند و گفتند شما فلان کس هستید و مشخصات شما این است من تأیید کردم. گفتند که ما از بانک هستیم و لطفاً کارهایی را که می گوئیم بایستی روی مایل خود انجام دهید تا حساب شما کاملاً امن (سکیور) شود. من چون زبان خارجی ام خوب نبود بعد از اینکه حسابم را باز کردم و کارهایی که آنها خواستند انجام دادم همسرم را صدا زدم که به من در این کار کمک کند همسر به شماره تلفن آنها زنگ زد. اپریتور همان بانک بطور اتوماتیک شروع به تماس کرد. ما مطمئن شدیم که پس طرف ما واقعا از طرف بانک است. آنها شماره حساب بانک ما را عوض کردند و پولهایمان را در حساب جدید واریز کردند. دو روز منتظر شدم و از طریق اینترنت به حسابم مراجعه کردم. پول در حساب قبلی بود و هنوز به حساب جدید واریز نشده بود بعد از دو روز پول نه در حساب قبلی بود و نه حساب جدید قابل باز کردن بود. به بانک مراجعه کردم و واقعه را گزارش کردم. متوجه شدم که هکرها تمام پول مرا دزدیده اند. به بانک گفتم بدون تأیید مجدد من چگونه پول را پرداخت کرده اید. جوابی نداشتند. متوجه شدم خانمی



که بدون ذکر صفحه در ادامه می‌آیند مربوط به این اثر است؛ هری مگداف، امپریالیسم: از عصر استعمار تا به امروز [نیویورک: چاپ مانتلی ریویو، ۱۹۷۸، ۲۰۵؛ جان بلای فاستر، امپریالیسم عریان [نیویورک: انتشارات مانتلی ریویو، ۲۰۰۶، ۵۷].

پس چگونه می‌توان توسعه گسترده نظامی ایالات متحده در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم را توضیح داد؟ پاسخ تبلیغاتی معمول در آن زمان - که هدف ماشین جنگی ایالات متحده در درجه اول مقابله با تهاجم نظامی اتحاد جماهیر شوروی بود - می‌توانست بی‌درنگ رد شود. حتی مبارزین سرسخت جنگ سرد، مانند جورج کنان، نویسنده استراتژی «محدود کردن»، همراه با شخصیت‌های تأثیرگذار ایالات متحده مانند دیپلمات چستر بولز، سناتور جی ویلیام فولبرایت، و روزنامه‌نگار نئولیبرال، والتر لیپمن، همگی به اجماع عمومی رسیده بودند مبنی بر اینکه در میان قدرتهای موجود اتحاد جماهیر شوروی مانند آلمان نازی یک قدرت نظامی تهاجمی نبود. حتی ویلیام شلم، سردبیر سابق مجله فورچون، که اتحاد جماهیر شوروی را به جنگ هسته‌ای جهت وادار کردن آن به انحلال پیمان ورشو تهدید میکرد، اظهار داشت: «کمونیسم در صلح رشد می‌کند، صلح می‌خواهد، در صلح پیروز می‌شود» ۱۸۶

از این رو، «نیاز الیگارشسی آمریکا به یک ماشین نظامی عظیم را باید در جای دیگری جستجو کرد، به‌جز تهدید تجاوز شوروی که وجود ندارد». آغاز پاسخ را باید در دکترین ترومن ۱۹۴۷ جستجو کرد، که در آن واشنگتن اعلام کرد که «این سیاست ایالات متحده باید حمایت از مردم آزاده‌ای باشد که در برابر انقیاد توسط اقلیت‌های مسلح یا فشار خارجی مقاومت می‌کنند» در سراسر جهان. این بیانیه آنقدر گسترده بود که به این معنی بود که ایالات متحده خود را به عنوان ژاندارم جهانی تثبیت کرده است که نه تنها با گسترش حوزه نفوذ شوروی، بلکه با همه انقلاب‌ها و در واقع با همه تغییرات اساسی در هر گوشه از جهان مخالف است ۱۸۸-۱۸۶ باران و سویزی استدلال کردند که بودجه نظامی عظیم ایالات متحده صرفاً پاسخی به ظهور یک بدیل

بلوک سوسیالیستی نبود، بلکه از تاریخ سرمایه‌داری، استعمار و امپریالیسم بیرون آمد. سرمایه‌داری از زمان پیدایش خود یک سیستم بین‌المللی بوده است که با سلسله‌مراتبی از دولت-ملت‌ها، که به مرکز

های امنیتی چگونه همیشه در حال بررسی هستند و کسی هم بازداشت نمی‌شود. این حادثه من را به یاد دکل دزدی و دیگر دزدی‌های میلیارد دلاری در ایران انداخت. در ایران ظاهراً دزدان دارای نام و نشان هستند و دولت مفری برای فرار از دزدی از بانک‌ها دارد. اما در این کشورها پشت پرده نام‌های حقیقی و تقلبی که از طریق اینترنت دزدی می‌کنند. می‌شد براحتی فهمید که بازگشت پول آنهم بطور ناگهانی و ظاهراً بصورت استثناء نمی‌تواند بدون تماس بانک من با بانک بعدی و دخالتگری پلیس و یا ترس از دخالتگری پلیس و رو شدن این نوع دزدی‌ها انجام شده باشد. جالب است داستان دزدی که برای من اتفاق افتاد نه تنها در این کشور ظاهراً بسیار شایع است بلکه در بسیاری از کشورهای پیشرفته هم رو به رشد است. غارت و دزدی از پول مردم بصورت آشکار.. می‌توان این شعر فارسی را مجدداً به این صورت بخوانیم: پیش چشم خلق دست خونین (بخوان دست دزد) را پنهان می‌کنند آنکه این نامردمان با پول مردم می‌کنند. این فقط در ایران نیست که صندوق‌های مالی گاهگاهی مورد دستبردهای دزدان ظاهراً غیر دولتی قرار می‌گیرد ما هم در کشورهای ظاهراً پیشرفته از این سیاست‌ها بی‌نصیب نیستیم. آسمان هر کجا روی همین رنگ است. سرمایه‌داری جهان را هم شکل می‌کند حتی در نوع و اشکال دزدی از مردم.

امپریالیسم و.... بقیه از صفحه آخر

سویزی، تسلط مستقیم سیاسی-اقتصادی بر کشورهای مختلف در سراسر جهان، یک «امپراتوری آمریکایی» را تشکیل می‌داد. از سال ۱۹۴۵، ایالات متحده یک جنگ منطقه‌ای بزرگ را در آسیا - در کره - انجام داده بود و سپس درگیر جنگ دیگری در ویتنام بود. به گفته هری مگداف چند سال بعد، هزینه‌های نظامی ایالات متحده در سال ۱۹۶۸ بر اساس سرانه‌ای که برای تغییرات قیمت تنظیم شده بود، کمتر از تمام قدرت‌های بزرگ در دوران جنگ جهانی دوم بود و بیش از دو برابر آلمان نازی بود. (پل آ. باران و پل ام. سویزی، سرمایه‌انحصاری [نیویورک: چاپ مانتلی ریویو، ۱۹۶۶، ۲۱۷-۱۷۸] همه نقل‌قول‌هایی

هم سن و سال من هم با داستانی مشابه به بانک مراجعه کرده است. بانک گفت که حل مسئله شما بین ۲۵ تا ۴۱ روز طول می‌کشد. اما من و همسرم دست بردار نبودیم بعد از ۲۵ روز گفتم دوماه دیگر مراجعه کنید. بعد از داد و فریاد من گفتند به پلیس مراجعه کنید و خلاصه بیش از دو ماه من را سردواندند. همسرم می‌گفت که کار خودشان است و اینها دست هایش در دست هم است. من همیشه فکر می‌کردم که همسرم انسانی بدبین است و مرتب علیه نظرش بودم. فکر می‌کردم که من در معتبرترین بانک این کشور حساب دارم. به پلیس مراجعه کردیم و به ما فرمی دادند که پرکنیم. روز قبل مجدد به بانک مراجعه کردم نامه‌ای فرستاده بودند. در نامه ذکر کرده بودند که حاضر هستیم ۴۰ درصد پول را پرداخت کنیم ولی ما دست بردار نبودیم به بانکی که پول ریخته شده بود تلفن کردیم. قول و وعده و وعید. گفتیم که شکایت خواهیم کرد. مصمم بودیم که از این دزدی چشم‌پوشی نکنیم حتی اگر مجبور شویم باز هم پول بیشتری از دست بدهیم. در رفت و آمد به بانک‌ها متوجه شدیم که بسیاری از هم‌سن‌های من همین مشکل برایشان پیش آمده. کسی هم جوابگو نیست. نتیجه عجیب این بود که بانک حاضر به دادن اطلاعات حسابی که پول ما به آن واریز شده بود نبود. و این شک من و تأیید حرف‌های همسرم را تشدید می‌کرد. به یک وکیل مراجعه کردیم با لبخندی گفت. البته همه پول را نمی‌خواهند چند ماه تا یک سال پول و یا بخشی از آنرا را برمی‌گردانند. حرفش خیلی بودار و دو پهلوی بود. آیا بانک تحت عنوان دزدی پول‌ها را بدون سود چند ماه تا یک سال به بانک دیگری قرض می‌دهد، آیا افرادی از درون بانک‌ها اطلاعات را به بیرون می‌فرستند و دهها سئوالی که تا به حال برای ما بی‌جواب مانده است. بهر صورت بانک متوجه شده بود که من از آن مشتری‌های سمج هستم و هیچ پول دیگری ندارم. روزی با ناراحتی پولی از سوسپال به قرض گرفته بودم تا کرایه خانه ام را بدهم. بعد از موافقت سوسپال به خانه برگشتم و حساب بانکی ام را چک کردم. باور کردنی نبود. از همان حسابی که در بانک دیگر بود و پول به آن واریز شده بود تمامی پول برگشت داده شده بود. ما متوجه شدیم که کسانی مانند من در جامعه کم نیستند. بسیاری از آنان هیچگاه پولهایشان را دریافت نکردند. اما عجیب بود با این حجم از دزدی از پول‌های مردم در بانک‌ها، بانک‌ها و سیستم



ایالات متحده، ایالات متحده «جنگجوتترین ملت در تاریخ جهان» است. همه این‌ها در سال‌های اخیر منجر به توسعه تحلیل‌های همه‌جانبه‌تر از تاریخ نظامی‌گری و امپریالیسم ایالات متحده شده است (سرویس تحقیقات کنگره، موارد استفاده از نیروهای مسلح ایالات متحده در خارج از کشور، ۸ مارس ۲۰۲۲؛ بن نورتون، «آمریکا ۲۵۱ مداخله نظامی از سال ۱۹۹۱، و ۴۶۹ از سال ۱۷۹۸»، اقتصاد ژئوپلیتیک، ۱۳ سپتامبر ۲۰۲۲؛ برت ویلکینز، «جیمی کارتر: جنگجوتترین ملت ایالات متحده در تاریخ جهان»، رویاهای مشترک، ۱۸ آوریل ۲۰۱۹)

یکی از این بررسی‌های مجدد توسط دیوید واین (David Vine) نویسنده مانتلی ریویو در کتاب سال ۲۰۲۰ او تحت عنوان ایالات متحده جنگ ارائه شده است. واین (Vine) روشی برای تمرکز بر تاریخ پایگاه‌های نظامی ایالات متحده به عنوان ابزاری برای ترسیم توسعه قدرت نظامی ایالات متحده اتخاذ می‌کند، که از جنگ‌ها علیه ملت‌ها و مردم بومی در سال‌های اولیه جمهوری شروع می‌شود و تا آنچه او «ابر امپریالیسم» سال‌های ۱۹۹۱ تا امروز می‌نامد گسترش می‌یابد. بخش مهمی از تحلیل او از پایگاه امپراتوری ایالات متحده بحثی است که او در مورد پایگاه‌های سری «لیلی پد» است که واشنگتن در سرتاسر جهان ایجاد کرده است، که محاسبه تعداد واقعی پایگاه‌های نظامی ایالات متحده امروز را دشوار می‌کند. با این وجود، ایالات متحده در حال حاضر دارای حداقل هشتصد پایگاه نظامی است که در هشتاد و پنج کشور/ منطقه خارج از پنجاه ایالت و شهر واشنگتن واقع شده‌اند و چهارصد مورد از این پایگاه‌ها در حال حاضر چین را احاطه کرده‌اند (دیوید واین، ایالات متحده جنگ: تاریخ جهانی درگیری‌های بی‌پایان آمریکا از کلمبوس تا دولت اسلامی [برکلی: انتشارات دانشگاه کالیفرنیا، ۲۰۲۰]، ۲۷۹-۹۷۹).

دیوید مایکل اسمیت در کتاب هولوکاست‌های بی‌پایان خود در سال ۲۰۲۳ شرح مفصلی درباره راه‌مرگ در ایالات متحده ارائه کرده است. کتاب اسمیت شامل مستندات مفصلی است که اساساً بر اساس منابع موثق، مرگ‌های دسته‌جمعی بواسطه جنگ همراه با سایر اشکال قتل‌های اجتماعی، منتسب به «امپراتوری ایالات متحده» در طول تاریخ را شرح می‌دهد. بدین ترتیب است جزئیات شرح او:

بین سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۸۰، جنگ‌های بزرگ ایالات متحده در کره، ویتنام، لائوس و

از این رو، اساس کل بحث در مورد میلیتاریسم و امپریالیسم در سرمایه انحصاری این بود که بزرگی جنگ‌های ایالات متحده و تدارک جنگ اساساً محصول جنگ سرد نبود، بلکه از الزامات اساسی سرمایه داری/امپریالیسم ایالات متحده ناشی می‌شد. جنگ سرد خود یک تجلی صرف بود. نتیجه منطقی این دیدگاه این بود که اگر اتحاد جماهیر شوروی از صحنه جهانی خارج شود (امکانی که در آن زمان قابل تصور نبود)، با این وجود، ایالات متحده به نظامی‌گری خود ادامه خواهد داد، زیرا از انگیزه امپریالیستی اساسی تر خود ناشی می‌شود.

در واقع این همان چیزی است که تنها چند ماه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ آغاز شد. در آنچه که به دکتترین ولفوویتز (نام معاون وزیر دفاع ایالات متحده پل ولفوویتز) معروف است، واشنگتن اعلام کرد که در حلاء ژئوپلیتیک چپ با ناپدید شدن اتحاد جماهیر شوروی از صحنه جهانی، ایالات متحده از قدرت نظامی خود برای اجرای تغییر رژیم در کشورهای استراتژیک که تحت کنترل آن نیستند، بخصوص در مناطقی که قبلاً در قلمرو شوروی بود یا در خاورمیانه نفت خیز و شمال آفریقا استفاده کرده و برای ایجاد نظم جهانی تک قطبی جدید و در عین حال جلوگیری از ظهور یک قدرت بزرگ دیگر که می‌تواند هژمونی جهانی ایالات متحده را به چالش بکشد، فعالیت می‌کند. همانطور که زیگنیو برژینسکی مشاور سابق امنیت ملی ایالات متحده می‌گوید، ایالات متحده در گسترش ناتو به سمت شرق تا اوکراین - که به عنوان «محور ژئوپلیتیکی» در رویارویی با روسیه تلقی می‌شود - هدف اش تثبیت موقعیت خود به عنوان «نخستین و تنها قدرت واقعاً جهانی بود.» (گزیده‌هایی از طرح پنتاگون: جلوگیری از ظهور مجدد رقیب جدید، نیویورک تایمز، ۸ مارس ۱۹۹۲؛ ژنرال ولسلی کی کلارک، منتظر جنگ بعدی نباشید [نیویورک: امور عمومی، ۲۰۱۴]، ۴۰-۳۷؛ زیگنیو برژینسکی، صفحه شطرنج بزرگ [نیویورک: کتابهای پایه، ۱۹۹۷]، ۱۰، ۴۶).

بنابراین، دوره جدیدی از امپریالیسم عریان در سال ۱۹۹۱ آغاز شد. بر اساس گزارش سرویس تحقیقات کنگره، ایالات متحده از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ در مجموع ۲۵۱ مداخله نظامی در کشورهای خارجی انجام داده است، در مقایسه با ۴۶۹ مداخله نظامی در کل تاریخ خود. به گفته جیمی کارتر، رئیس جمهور سابق

و پیرامون تقسیم می‌شوند، مشخص می‌شود و آنهایی که در بالای سلسله مراتب هستند دارای قابلیت‌های نظامی بزرگتری می‌باشند. این امر با گسترش امپراتوری استعماری و جنگ میان امپراتوری‌های سرمایه داری رقیب، دست به دست هم داد. همانطور که ریچارد دبلیو. ون آلستاین مورخ در ظهور امپراتوری آمریکایی (نیویورک: نورتون، ۱۹۶۰) نشان داد، ایالات متحده خود از همان ابتدا توسط به اصطلاح پدران بنیانگذارش در اصطلاح امپریالیستی تصور شده بود. علاوه بر جنگ‌ها علیه بومیان و تصرف بخش‌های وسیعی از مکزیک در جنگ مکزیک و آمریکا، واشنگتن در آستانه قرن بیستم مستعمرات اسپانیا را در دریای کارائیب و اقیانوس آرام در جنگ اسپانیا و آمریکا به زور ضمیمه خود کرد و دو دهه جنگ در فیلیپین برای سرکوب جمعیت آنجا را به پیش برد. در اوایل سال ۱۸۲۳، دکتترین مونرو هژمونی خود را بر کل نیمکره غربی تثبیت کرده بود و این امر با مداخلات نظامی بی‌وقفه دنبال شد. بنابراین، «ایالات متحده که قبلاً به موقعیت یک «صاحب» قدرت (از نظر امپراتوری) دست یافته بود، زمانی که آلمانی‌ها و ژاپنی‌ها آماده بودند تا مناقصه رهبری خود را آغاز کنند، ایالات متحده مجبور بود با سایر قدرت‌های «صاحب» در جنگ‌های جهانی اول و دوم [یعنی بریتانیا و فرانسه] برای چنین هدف مشترکی بپردازد. از این نظر، نظامی‌گری و امپریالیسم مشخصه کل تاریخ سرمایه داری ایالات متحده بود ۱۸۳-۱۷۸.

تلاش‌های ایالات متحده برای اعمال کنترل هژمونیک خود بر جهان سوم پس از جنگ جهانی دوم، بخشی از همان توسعه طلبی امپریالیستی بود. این امر شکل پشتیبانی نظامی برای گسترش فعالیت‌های شرکت‌های چند ملیتی ایالات متحده در خارج از کشور، که شامل سرنگونی هرنیری ملی‌گرا و سوسیالیستی که محدودیت‌هایی را برای قدرت شرکت‌های چندملیتی تعیین می‌کنند، به خود گرفت. علاوه بر تأمین نیازهای امپراتوری، هزینه‌های نظامی زمینه درخواست‌های قابل اجرا را به خود اختصاص داد که اغلب اقتصاد را تقویت می‌کرد، و رئیس جمهور وقت ایالات متحده آیزنهاور ضمن تضمین سود بالای شرکت‌های بزرگ تحت نام «مجمع نظامی-صنعتی» مستقیماً از آن حمایت می‌کرد. همانطور که US News and World Report با خوشحالی در سال ۱۹۵۴ ابراز کرد، «بمب H، تفکر افسردگی را از پنجره بیرون انداخت» (۲۰۲-۱۹۱، ۱۳-۲۰۷).



نگاهی گذرا به پیدایش... بقیه از صفحه آخر

از نیروهای انتظامی از آن پاسداری می کردند، یورش برده و علیرغم کوشش و مقاومت پلیس، پس از آنکه با شلیک گلوله ای (که) پس از این همه سال هنوز روشن نگشته از کدام سو بوده) یکی از نیروهای انتظامی کشته شد، صفوف اینان از هم پاشید و دستجات ناسیونالیستی به دفتر روزنامه یورش بردند؛ اعضای روزنامه کوشش در جلوگیری از ورود آنان کردند اما بیهوده بود و ناچار به گریز از در خروجی دیگری شدند. ناسیونالیست ها ابزار و ماشین آلات دفتر روزنامه را به غارت بردند و هر آنچه را مانده بود داغان کرده و سپس دفتر را به آتش کشیدند و همان روز برخی از آن ابزار به یغما برده شده را به موسولینی هدیه دادند.

در شهر به گونه ای حکومت نظامی برقرار شد و برخی تظاهرات خودجوش متفرق گردیدند اما ۷۵ کارگر سرپیچی کننده در میدان بسیار بنام لُرتو (Piazza LORETO) دستگیر شدند. (همان میدانی که در پایان جنگ، جسد تیرباران شده موسولینی را از پا به دار کشیدند). از این روی اعتصاب و تظاهرات از پیش اعلام شده از سوی حزب سوسیالیست برای فردای آن روز نیز لغو گردید. یک هفته پس از آن، در روز ۲۳ آپریل حزب سوسیالیست در شهر تورینو (Torino) در روزنامه آوانتی برای برآه انداختن دفتری نوین در شهر میلان از مردم تقاضای کمک مالی کرد که با شور و شوق وغرور و افتخار و بخشندگی رو به رو گشت و در کمتر از سه هفته دفتر روزنامه آماده شد و در روز یکم ماه مه با شرکت گسترده مردم گشایش یافت. چند روز پس آن یورش در ۱۵ آپریل موسولینی در مصاحبه ای گفت: «هر چند که آن عمل از سوی 'آردیتی' (Arditi) و 'فوتوریستی' (Futuristi) بود اما به هر روی مسئولیت آن را من به نام فاشیسم به عهده می گیرم.» در همان روزها صاحبان صنایع شهر میلان مبلغ درخور توجهی را جمع آوری کرده و میان «آردیتی» تقسیم کردند و تصمیم بر افزایش این کمک های مالی گرفتند؛ چرا که اینان را نیروی پر ارزشی در حفظ منافع خود می دانستند.

با توجه به این اوضاع اما، حزب سوسیالیست، سندیکاها و دیگر نیروهای ترقی خواه حتی پس از بر سر کار رفتن موسولینی از پای نشستند و به مبارزات خود ادامه دادند و تنها

کامبوج باعث کشته شدن ۱۲ میلیون نفر شد. واشنگتن همچنین مسئولیت ۷/۱ میلیون نفری را که در دوران حکومت خمرهای سرخ کشته شدند، بر عهده داشت و جنگ نیابتی ایالات متحده در افغانستان منجر به کشته شدن حداقل ۱/۵ میلیون نفر شد. حمایت ایالات متحده از گومیندنگ در مرحله دوم جنگ داخلی چین، از کمپین فرانسه برای فتح مجدد ویتنام، از کشتارهای ضد کمونیستی در اندونزی، از جنگ بیافران، و از دولت پاکستان در طول جنگ بنگلادش، واشنگتن را در مرگ تقریباً ۱۱ میلیون نفر درگیر کرد.

در مجموع، با حساب میلیون ها مرگ دیگر، ایالات متحده مستقیماً مسئول مرگ و میر حدوداً بیست و نه میلیون نفر در همان دوره بود یا مسئولیت مشترک داشت. به همین ترتیب، بین سال های ۱۹۸۰ و ۲۰۲۰، دو جنگ و تحریم ایالات متحده در عراق و جنگ ایالات متحده در افغانستان باعث کشته شدن بیش از دو میلیون نفر شدند. جنگ های نیابتی واشنگتن در آنگولا، موزامبیک، رواندا، جمهوری دموکراتیک کنگو و سوریه منجر به کشته شدن حدود ۹ میلیون نفر شد. مداخلات نظامی ایالات متحده، حمایت از کشورهای دوست و شورشیان، و قحطی های مرتبط در سودان، سودان جنوبی، سومالی، اتیوپی و نیجریه جان پنج میلیون نفر دیگر را به همراه داشت. نقش امپراتوری ایالات متحده در فروپاشی اکثر رژیم های سوسیالیستی [از جمله تحمیل شوک اقتصاد درمانی] باعث شد تا حدودی مسئول بیش از هفت میلیون مرگ باشد.

هنوز میلیون ها نفر به دلیل سایر اقدامات خصمانه ایالات متحده در خارج از کشور در آن دوره جان باختند، و واشنگتن در این سال ها مسئولیت مستقیم یا شریک مرگ بیش از بیست و پنج میلیون نفر را بر عهده داشت (دیوید اسمیت، هولوکاست های بی پایان: مرگ جمعی در تاریخ امپراتوری ایالات متحده [نیویورک: چاپ مانتلی ریویو، ۲۰۲۳]، ۲۰۸-۹، ۲۵۶-۵۷).

مگداف در سال ۱۹۶۹ نوشت: «امپریالیسم لزوماً شامل نظامی گری است. در واقع، آنها دو قلوهایی هستند که در گذشته از یکدیگر تقدیه می کردند، همانطور که اکنون می کنند.» برای مبارزه با گسترش نظامی گری و جنگ در سراسر جهان امروز، مقابله با نظام جهانی امپریالیستی که در واشنگتن متمرکز است ضروری است.

(Magdoff, Imperialism, 205)

تا سال ۱۹۲۴، با آن که شرایط در زیر حکومت فاشیستی سخت تر شده بود، در اعتصابات و تظاهرات پیپی در سراسر ایتالیا خون سدها کشته و هزاران زخمی، که بیشترین آنان از کارگران و مبارزان بودند، کوی و برزن و میدان ها را رنگین کرد، که در اینجا از پرداختن به شمار و مکان های بیشمار آن خودداری می کنیم. با این همه فاشیسم نوپا و فریب دهنده با شعارهای «انقلابی» و ناسیونالیستی به زودی گسترش یافت. در روز نهم ماه نوامبر ۱۹۲۱ در برگزاری سومین کنگره «فاشو»، که از روز ۷ تا ۱۰ نوامبر بود، در ادامه خط و برنامه های موسولینی و یارانش، همه جنبش ها و گروه های وابسته را که ۳۲۰ هزار عضو داشت، منحل و «حزب ملی فاشیست» (Partito Nazionale Fascista) را بنیاد کردند. در روزهای پس از آن برای کودکان از ده سال به بالا و جوانان پیرو خود «پیشروان جوانان فاشیست» (Avanguardia giovanile fascista) را تشکیل دادند. پس از آن، اندک اندک که امکان بر سر قدرت رفتن استوار می شد، اندیشه و برنامه های جمهوری خواهی و تمایل به «سوسیالیسم» و پیروان آن رها گشته و به راست چرخش کرد.

در روز ۲۴ اکتبر ۱۹۲۲ «شورای حزب ملی فاشیست» در شهر ناپل با شرکت گسترده هزاران نفر مشهور به «پیراهن سیاه ها» (Camicie nere)، که از رده های بالای «میلیشیای داوطلب برای امنیت ملی» بودند، برگزار شد. در آن نشست موسولینی هنگام سخنرانی خود واژه کهن لاتینی «کوآدروم ویری» (Quadriviri) (که در رُم کهن در حوزه انتخاباتی مجلس سنا در باره چهار شهروند با در دست داشتن قدرت قضایی و عملکرد پلیس برای پنج سال داده می شد، به کار می رفت.) را به زبان آورد و اعلام کرد و پس از آن حزب فاشیست با برنامه ریزی، حرکت «مارش به سوی رُم» یا «مارش بر روی رُم» را در میان روزهای ۲۷ و ۲۸ اکتبر رهنمون کرد. این مارش با شرکت ۲۰ تا ۲۵ هزار مسلح فاشیست و در ۲۸ ستون گوناگون، با اندیشه تمایل به کودتا برای بر سر کار بردن موسولینی به عنوان رئیس دولت و تهدید اقدام به خشونت برای در دست گرفتن قدرت همراه بود.

در روز ۲۸ اکتبر ۱۹۲۲ ویتوریو ایمانوئل سوم (Vittorio Emanuele III)، پادشاه ایتالیا، موسولینی را، که در انتخابات ۱۵ ماه مه ۱۹۲۱ همراه با ناسیونالیست با ۱۹،۰۷٪ رای و در مجموع ۵۵ نماینده به مجلس راه یافته بود، مأمور تشکیل دولت کرد. او با پشتیبانی و



خاطرات ترزا نوچه.... بقیه از صفحه آخر

حسابی باز کنیم و برای رزمندگان گاریبالدی، یک سنتی ایتالیایی ها را که در اسپانیا بسیار کمیاب بود تهیه کنیم. به همین منظور سفرهای مکرری به پاریس کردم. جمع آوری پول به خوبی پیش رفت. به طوری که با آن مبلغی که جمع شده بود، نه تنها برای اسپانیایی ها و خانواده شان، بلکه برای همه افراد بریگاد کیک و سیگار خریدیم. این ابتکار در جهت همبستگی و ارج گذاری به احساسات رزمندگان گاریبالدی بود، از لحاظ سیاسی هم ارزش بسیار داشت، زیرا جمع آوری پول، اقشار وسیعی از مهاجران ایتالیایی را، از کارگر گرفته تا مغازه دار و پیشه ور را به حرکت در آورده بود.

با تغییر مکان جبهه، بمباران بارسلن هم تشدید شد. بمباران در آن جا هم قبل جریان داشت. در یک لحظه انسان احساس می کرد به خط جلوی جبهه آمده است. بهار ۱۹۳۸ بود که از پاریس برمی گشتم. در مرز تعداد زیادی از مردم را دیدم که در اثر وحشت از بمباران به هر طرف فرار می کنند. مثل همیشه در جایی ایستادم و منتظر وسیله ای شدم که مرا به "بارسلن" ببرد. همه از من سوال می کردند که مگر دیوانه شده ام، طیفی از زنان احاطه ام کرده و به من می گفتند: "نباید جلو بروید! شما که این همه شانس داشتید و در فرانسه بودید، باید در همان جا می ماندید. "بارسلن" جهنم است، شهر در ظرف چهار ساعت سی و سه بار بمباران شده و این غیر قابل تحمل است". بی آن که تحت تاثیر حرف هایشان قرار گیرم جواب دادم، زمانی که مادرید احاطه شده بود مادریدی ها پایتخت را رها نکردند. اما این ها پاسخ شان این بود که: "بمباران "بارسلن" چیز دیگری است. همین الان آلمانی ها بمب های ۵۰۰ کیلویی به کار می برند که مقاومت در برابر آن غیر ممکن است، بنا براین صلاح شما در این است که برگردید"

اما من متعلق به "بریگادهای گاریبالدی" بودم و هر چقدر مردم اصرار داشتند برگردم بیشتر به دنبال وسیله ای بودم که به "بارسلن" برسم. بلاخره سرو کله یک کامیون ارتشی پیدا شد که برای ارتش جنس می برد. راننده با بی میلی سوام کرد و حرکت کردیم. برای این که راننده و طبعا خودم را آرام نگه دارم، در راه از همه چیز صحبت کردم و سعی کردم او را قانع کنم که من همیشه و یا حد اقل در جنگ خوش شانس بوده ام، بنا براین هیچ کس در طول راه ما را بمباران نخواهد کرد. در واقع سالم و بی خطر به پایگاه بریگادها رسیدیم. در آن جا بنظرم آمد که وارد مرده

راننده راه را گم کرد. از هیچ کجا نوری دیده نمی شد. راننده مکرر از ماشین پیاده می شد تا دری را بزند، اما هیچ کس نه جوابی می داد و نه دری را باز می کرد....بعید نبود که از خط مرزی گذشته باشیم و در سرزمین تحت کنترل فرانکو باشیم. راننده در حالی که غر و لُند می کرد، پی در پی پیاده می شد تا جاده را بر انداز کند و موقعیت اش را بسنجد. "گرگو" و من بی صدا بودیم و حرفی نمی زدیم. هر دو به یک چیز فکر می کردیم، وای به حال ما اگر به دست فاشیست ها بیفتیم. از آن چه فاشیست ها به سرمان می آورند نمی ترسیدیم، بلکه از آن چه که حزب به ما می گفت وحشت داشتیم. ما خود را آماده کرده بودیم با هرچیز مقابله کنیم، اما یارای مقاومت در برابر انتقادات حزب را درخود نمی دیدیم. در صورت گرفتارشدن مستحق چنین انتقادی بودیم، زیرا برنامه بازدید، خودسرانه بود و کسی چنین اجازه ای به ما نداده بود.... در حالی که از شدت ترس تقریباً یخ زده بودیم و به این مسئله که اگر پیش از آن که به گلوله مان بینند به دام شان بیفتیم چه برخوردی باید داشته باشیم، یکباره راننده به طرف ما برگشت و فریاد شادی سرداد و گفت: بالاخره پیداش کردم راه مان درست بوده و پس از یک ساعت به پایگاه رسیدیم. تصور کنید چه نفس راحتی کشیدیم.

به "مادرید" که رسیدیم سپیده صبح دمیده بود. بی آن که کلمه ای به هم بگوئیم از هم جدا شدیم. هردوی ما گزارشی به حزب دادیم مبنی بر این که از "بریگادهای بین المللی" دیدن کرده ایم، اما از ماجرای خود به کسی چیزی نگفتیم. حتی بعدها نه من نه "روجر" هرگز هیچ اشاره ای به آن نکردیم. از آن شب وحشتناک اطراف "مادرید" حتی بین خودمان هم سخنی به میان نیاوردیم.

به خاطر تغییر مکان جبهه و تغییر اوضاع سیاسی و نظامی، بعدها به "بارسلن" تغییر جا دادیم....

دومین عید نوئلی که رزمندگان گاریبالدی در اسپانیا می گذراندند، نزدیک می شد. این دومین نوئل برای آن هایی بود که باقی مانده بودند، چرا که برای دفاع از جمهوری، بسیاری از یارانشان شهید شده بودند. پس از مشورت با "دونوفریو" و رفقای پاریس، تصمیم بر این شد که برای جمع آوری کمک نقدی،

شرکت «حزب مردمی ایتالیا» (PPI) و گروه های لیبرال دولت خود را تشکیل داد و در روز ۱۷ نوامبر با اکثریت رأی اعتماد گرفت. در روز ۱۵ دسامبر «شورای بزرگ فاشیسم»، ارگان برتر حزب تشکیل شد و یکمین نشست خود را در ۱۲ ژانویه ۱۹۲۳ در شهر رُم، آغاز به کار کرد.

بر پایه تأیید و تصویب قانون شماره ۳۱ که در تاریخ ۱۴ ژانویه ۱۹۲۳ اعلام شده بود، در روز یکم فوریه یکپارچه شدن «تیم عملیاتی پیراهن سیاه ها»، «همیشه آماده برای میهن و شاه» از سازمان ناسیونالیست های ایتالیا (پیراهن آبی ها) و «ملیشیای داوطلب برای امنیت ملی» قانونی و به اجرا گذارده شد. در ۲۶ فوریه قرار داد توافق بر ادغام میان حزب فاشیست و سازمان ناسیونالیست های ایتالیا امضاء و از سوی کمیته مرکزی این دومین در ۴ مارس تأیید شد. شوربختانه ۲۵ روز پیش از «مارش به سوی رُم»، هنگامی که نیروهای فاشیستی متحد گشته و در راه برقراری حکومت خود و بر تخت قدرت نشستن موسولینی، این بنیانگذار فاشیسم و آموزگار ناخواسته جنایتکار تاریخ، آدولف هیتلر، با پیامدهای خانمان سوز آن در تاریخ جهان در بیش از بیست سال، بودند حزب سوسیالیست پس از کشمکش های درونی خود، دست کم از دو سال پیش از آن، در روز سوم اکتبر ۱۹۲۲ در نوزدهمین کنگره خود دچار انشعاب شد؛ آن هم در دوره ای که بحران های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گریبان گیر مردم و کشور بود و نیاز به اتحاد بیشتر در جلوگیری از پیشروی فاشیسم بود! در آینده به آن نیز خواهیم پرداخت.

باز خوانی و بررسی انگیزه های همه سویه و درس آموزی از آن دوره، برای ما و همه مبارزان راستین در اتحادی اصولی و راهجویی های بهتر با دیدن شرایط نوین نیاز است.

عباس دهقان





به وجود آمده باشد حل نمود، بلکه برای حل آن طولانی‌ترین، سرسخت‌ترین، و دشوارترین قهرمانی توأم با کار توده‌ای و روزمره لازم است. ولی این مسئله در عین حال از مسئله اول مهم‌تر هم هست، زیرا بالاخره عمیق‌ترین منبع نیرو برای پیروزی بر بورژوازی و یگانه وثیقه پایداری و انفکاک ناپذیری این پیروزی‌ها فقط می‌تواند شیوه نوین و عالی‌تر تولید اجتماعی و استقرار تولید بزرگ سوسیالیستی به عوض تولید سرمایه‌داری و خرده بورژائی باشد.

لنین: ابتکار عظیم ص ۱۴۳۱ مجموعه آثار

به تارنماهای اینترنتی حزب رنجبران ایران مراجعه کنید سایت حزب رنجبران

www.ranjbaran.org

سایت آینه روز

www.ayenehrooz.com

با قدردانی از کمک‌های مالی
رفقا و دوستان به حزب،
ذکر این نکته را ضروری می
دانیم که تکیه مالی حزب
به اعضاء و توده‌ها در پیشبرد
مبارزه طبقاتی، روشی انقلابی
و پرولتاریائی است در حفظ
استقلال سازمانی و جدا نشدن
از طبقه کارگر و توده‌ها

هم بتوان به آسانی وارد شد. این کار برای دفاع از خود مفید بود و به همه روحیه می داد. قصدمان کندن یک سنگر دومتری بود. اما همین که به عمق یک متری زمین رسیدیم بمباران شروع شد. همگی به داخل سنگر رفتیم. در آن جا نشستیم یا زانو زدیم، طوری که سرهایمان بیرون از سنگر نباشد. بمباران تمام شد دوباره با نفس تازه کارمان را شروع کردیم. پیشنهاد کردم همین که بمباران شروع شد، هرکس مچ های دستش را روی دو گوش قرار دهد و با کف دست سرش را بپوشاند. اسم این سنگر موقتی را- سنگر روانی- نامیدیم. می دانستیم که خیلی هم به درد نمی خورد، از طرفی امکان نداشت همچون سنگر های جبهه کسانی را که بستری بودند به آن جا ببریم، چون محوطه ای که می توانستیم در آن سنگر بکنیم خیلی کوچک بود و از نظر روانی هم ترسمان را از بمباران برطرف نمی کرد، اما با وجود این به ما آرامش می داد." از ص. ۳۱۱

لیلا

خرداد ۱۴۰۲

پرولتاریا برای این که بتواند پیروز گردد و سوسیالیسم را به وجود آورد و تحکیم نماید باید مسئله دوگانه یا دو جانبه‌ای را حل کند: اولاً با قهرمانی بی دریغ خود در مبارزه انقلابی علیه سرمایه، تمام توده زحمت‌کشان و استثمار شونده‌گان را بسوی خود جلب کند، آنها را متشکل سازد و برای سرنگون ساختن بورژوازی و درهم شکستن کامل هرگونه مقاومتی از طرف وی آنان را رهبری نماید: ثانیاً تمام توده زحمت‌کشان را و استثمار شونده‌گان و نیز تمام قشرهای خرده بورژوا را به راه ساختمان اقتصادی نوین، به برقراری رابطه اجتماعی نوین، انضباط نوین، در کار و سازمان نوین کار بکشانند که آخرین کلام علم و تکنیک سرمایه‌داری را با اتحاد توده‌ای کارکنان آگاه خالق تولید سوسیالیستی بزرگ پیوند می دهد.

این مسئله دوم از اولی دشوارتر است، زیرا آن را به هیچ وجه نمی توان با یک قهرمانی که ضمن یک شور و شوق جداگانه

شوی خانه شده ایم. هر رفیقی که توان جنگیدن داشت، حتی زخمی ها و بیماران به جبهه رفته بودند. فقط زنان و معلولین در آن جا باقی مانده بودند. اما بنظر می آمد که آنها هم همگی مریض باشند، به من گفتند که به خاطر بمباران های بدون وقفه چند روز است که نخوابیده اند و تقریباً چیزی نخورده اند، تا حدی که دیگر نمی توانند روی پای خود بایستند. در این وقت من شروع کردم فریاد زدن که من گرسنه ام و می خواهم چیزی بخورم و گفتم نه تنها من، که بقیه هم باید چیزی بخورند و نباید کسی خودش را از ترس مریض کند، چراکه آلمانی ها هم همین را می خواهند. آشپزها کمی سوپ حاضر کردند و من هم یک ملاقه برداشتم و درون قابلمه زدم و همه را سر میز دعوت کردم، که یکی پس از دیگری بر سر میز آمدند. همین که خوردن مان تمام شد گفتم، حالا نوبت خواب است برویم بخوابیم. نشستن روی صندلی و چشم به راه حادثه بودن، درست نیست. حالا وقت خواب است. هرکس باید به رختخواب خود برود. آن شب احساس می کردم بمباران نشود احساسم همچنان که با راننده آزموده بودم این بار هم درست در آمد. کسی ما را بمباران نکرد و همگی خوابیدند.

رفقا را متقاعد کردم که بخوابند. آن ها آنقدر خسته بودند که سرپا بند نمی شدند. رفتم خودم هم استراحت کنم و اما همین که به رختخواب رفتم حالت عجیبی به من دست داد: از ترس شروع به لرزیدن کردم. سرم را زیر پتو کرده بودم، اما صدای قلبم آن قدر قوی بود که به نظرم می آمد صدای پیایی بمب است که به گوشم می رسد. چشمم را تمام شب نبستم. دوباره آن صحبت های وحشتناک به خاطر آمد و فکرم را مشغول کرد. صبح خوشحال بودم که همه را با صورت های باز و استراحت کرده می دیدم و این تنها من بودم که از شدت خستگی داشتم کله پا می شدم. اما هیچ کس متوجه خستگی من نشد.

برای حفظ جان خود در برابر بمباران، به فکر درست کردن جان پناه افتادیم. از آن جا که ویلای ما حتی یک زیر زمین هم نداشت. پیشنهاد کردم سنگری در باغچه بکنیم. همه موافقت کردند و فوراً دست به کار شدند. طرح سنگر ما همان طرح سنگرهای جبهه بود و در داخل آن تیر به افراد اصابت نمی کرد. همه شروع به کار کردند، مردان و زنان، هرکس قوی تر بود زمین را می کند، درحالی که دیگران برای لبه سنگر خاک می آوردند. ورودی شیب داری درست کردیم، به طوری که حتی شب



امپریالیسم و نظامی‌گری

جهان برای اشغال اضطراری کنار گذاشته بود. تقریباً یک میلیون نیروی نظامی در این پایگاه ها مستقر بودند. (بعدها، ارزیابی‌های دیگری با استفاده از روش‌های مختلف، تعداد پایگاه‌های نظامی ایالات متحده را در سال ۱۹۵۷ به ۸۸۳ و در سال ۱۹۶۷ به ۱۰۱۴ پایگاه برآورد کردند.) اگرچه ایالات متحده تعداد کمی مستعمره در خارج از پورتوریکو و برخی جزایر اقیانوس آرام داشت، اما پایگاه‌های نظامی خارجی آن به علاوه بر اساس استدلال باران و

مازاد: نظامی‌گری و امپریالیسم» منتشر شد. این فصل با این سوال آغاز شد: «چرا الیگارش‌ی ایالات متحده این روزها به چنین ماشین نظامی عظیم و حفظ آن نیاز دارد اما قبلاً با چنین دستگاه کوچکی کنار می آمد؟» آنها خاطرنشان کردند که ایالات متحده تا سال ۱۹۵۹ در مجموع ۲۷۵ پایگاه نظامی بزرگ در ۳۱ کشور را به دست آورده بود، در حالی که در مجموع بیش از ۱۴۰۰ پایگاه نظامی داشت، که شامل تمام مکان‌های اشغال شده در آنزمان به علاوه مناطق پایگاهی که در سراسر

در حالی که پنتاگون تایید بودجه رکوردشکن دیگری را می‌گیرد، تحلیلگران یک سوال همیشگی را بررسی می‌کنند: چرا الیگارش‌ی ایالات متحده به چنین ماشین نظامی بزرگی در عصر مدرن نیاز دارد؟ پاسخ در عصر کنونی امپریالیسم عریان یافت می‌شود که چون همیشه با نظامی‌گری مرگبار همراه است. بسیاری از تأثیرات پل باران و پل سویزی که اکنون بعنوان اثر کلاسیک سرمایه انحصاری محسوب میشود که در سال ۱۹۶۶ در اوج جنگ ویتنام، در فصلی با عنوان «جذب

نگاهی گذرا به پیدایش فاشیسم در ایتالیا

تنها بخش سر صفوف آنان به نزدیکی میدان دوما رسید. علیرغم کوشش نیروهای انتظامی، این دو نیرو به یکدیگر رسیده و به زد و خورد پرداختند و ناسیونالیست‌ها که مسلح به هفت تیر بودند پیروز گشتند. در این زد و خورد سه کارگر جوان کشته شدند: یک دختر ۱۹ ساله و دو پسر ۱۶ و ۱۸ ساله و بسیاری دیگر زخمی گشتند. پس از این یورش‌ها، ناسیونالیست‌ها نیروهای خود را دوباره متشکل کرده و به سوی دفتر روزنامه آوانتی (Avanti)، ارگان حزب سوسیالیست، که نزدیک به صد نفر

میدان کاوور روان شدند؛ سوسیالیست‌ها نیز گرد هم آمده و در مرکز شهر در حرکت بودند. از آن روی که هر دوی این تظاهرات ممنوع اعلام شده بود، نیروهای پلیس برای جلوگیری از برخورد و رویارویی این دو نیرو اقدام کرد و در نتیجه گروه ناسیونالیست‌ها دو بخش شد، یک بخش به میدان دوما رسید؛ در آنجا آلچسته د' آنجلیس (Alceste De Angelis) سندیکالیست بنام و از بنیانگذاران تشکیلات «فاشو عمل‌گرا» و گندینی (Confini) از لیبرال‌ها در حال سخنرانی بودند. از سوی دیگر گروه سوسیالیست‌ها نیز دوبخش شده بودند که

نگاهی گذرا به پیدایش فاشیسم در ایتالیا و درس آموزی از مبارزات کمونیست‌ها و پارتیزان‌های ضد فاشیست (بخش دوم) در روز ۱۵ آوریل ۱۹۱۹ در دوره «دوساله سرخ» علیرغم ممنوع کردن تظاهرات از سوی مقامات، که ناسیونالیست‌ها (Arditi و futuristi) از پیش اعلام کرده بودند، اندکی از اینان در میدان دوما (Domo) شهر میلان گرد هم آمدند و از آنجا به سوی میدان کاوور (Cavour)، که نزدیک به دویست تن از ناسیونالیست‌های به جنگ رفته و دانشجویان متشکل بودند، رفتند و همگی با هم به سوی

خاطرات ترزا نوچه

نظر، حداقل دچار یک دوجین اشتباه شده بودیم. از گروهانی به گروهان دیگر سر می زدیم، زیرا که "روجر" می‌خواست همه را ببیند و با همه صحبت کند. به جیره غذایی رزمندگان ناخنک می‌زدیم و در جریان بازدید به محض شنیدن صدای شلیک خود را بر روی زمین می‌انداختیم و به داخل سنگرها می‌رفتیم. وقت مان تمام شده بود و باید "روجر" را وادار می‌کردیم که خداحافظی کند و برگردیم..... بلاخره راه افتیم. در طول راه،

با "تولیاتی" و "دونوفریو" تماس برقرار کنم، اما موفق نشدم. نمی‌دانستم چکارکنم؟ "گرکو" اصرار می‌ورزید نمی‌خواست از دیدن رزمندگان بی‌نصیب شود و من بدین ترتیب مسئله را حل کردم، اتومبیلی تهیه کردم و با یک راننده اسپانیایی که جبهه را می‌شناخت حرکت کردیم. تشخیص مواضع اشغال شده توسط رزمندگان کار آسانی نبود. سرکلاف را گم کرده بودیم. از دهقانان سوال می‌کردیم و برای رسیدن به محل مورد

حمله "فرانکو" به "بارسلن" در ادامه جنگ "گواردالاکسار"، "فرانکو" نیروهایش را در جهت تسخیر "بارسلن" متمرکز می‌کند. ترزا در این بخش، خاطراتش را این گونه ادامه می‌دهد: ".... چند روز بعد "گرکو" به پایگاه بازگشت و تقاضا کرد که قبل از برگشتن به پاریس از "گاریبالدینی" دیدار کند. هیچ یک از رفقا در قرارگاه نبودند، نه "لونگو" و نه "مارتی" و نه حتی "کارمن". سعی کردم به وسیله تلفن

با نشانی‌های زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخوانید:

بجز نوشته‌هایی که با امضای تحریریه منتشر می‌گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می‌باشد، دیگر نوشته‌های مندرج در نشریه رنجبر به امضای فردی است و مسئولیت آن‌ها با نویسندگانشان می‌باشد.



آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:
ranjbaran.org@gmail.com

آدرس غرفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org